

Toreyhi's Narration-like Reports in Al-Montakhab: Review and Critique

Mohsen Rafat*

(Received: 09/07/2020; Accepted: 31/01/2021)

Abstract

Al-Montakhab by Toreyhi (d. 1087 AH) is a book that since its writing, in addition to having a great impact on the reports of Karbala incident, has been given much attention due to its author, special prose and virtuous content. With critical-analytical approach and library method, the present study deals with the analysis and critique of the approaches, distortions and outstanding peculiarities of Toreyhi's narrations that first arose from his book and became the source of Shiite scholars in recent centuries. The way Toreyhi deals with Ashura narrations and his tremendous impact on the perception of the writers of Ashura event, especially its preachers, doubles the importance of addressing his work. Based on the findings, the narrations of al-Montakhab and also the special report of its author are sometimes unacceptable and mismatched with tradition, intellect, custom, certain events or other historical accounts, and even some narrations are inconsistent with the dignity of the infallible Imam (AS) and his family to the extent that the rudeness of content has made his report baseless. The obtained results can be used in hadith studies and researches of Ashura event.

Keywords: Al-Montakhab, Toreyhi, Maghtal al-Hosayn (Books on the Martyrdom of Imam Hosayn), Ashura Narrations, Distortions, Narration-like Reports.

* Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Hazrat Masoumeh University, Qom, Iran, mohsenrafaat@hmu.ac.ir.

بازخوانی و نقد روایت‌انگاره‌های طریحی در *المنتخب*

محسن رفعت*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲]

چکیده

المنتخب اثر طریحی (متوفای ۱۰۸۷ ه.ق.) کتابی است که از هنگام نگارشش تاکنون، علاوه بر اثرگذاری فراوان بر گزارشگری‌های واقعه کربلا، به سبب مؤلف، نثر ویژه و محتوای فضیلت‌سازش به آن توجه بسیار شده است. مسئله پژوهش پیش رو که با رویکردی تحلیلی-انتقادی و روش کتاب‌خانه‌ای سامان یافته، تحلیل و نقد رویکردها، تحریف‌ها و متفردات برجسته روایی طریحی است که نخستین بار از این کتاب برخاسته و پایه نقل عالمان شیعه در قرون اخیر شده است. نحوه مواجهه طریحی با روایات عاشورایی و تأثیر شگرفش بر خوانش مقتل‌نگاران و به‌ویژه واعظان عاشورا اهمیت پرداختن به این اثر را دوچندان می‌کند. بر پایه یافته‌ها روایات کتاب *المنتخب* و نیز گزارش خاص نویسنده‌اش، گاه با سنت، عقل، عرف، وقایع مسلم یا روایات تاریخی دیگر ناسازگار یا ناپذیرفتنی است و حتی برخی روایات با شأن امام معصوم (علیه السلام) و خاندان ایشان همخوانی ندارد، به گونه‌ای که رکاکت معنوی سبب بی‌پایه‌دانستن گزارش وی خواهد شد. از نتایج به‌دست‌آمده می‌توان در مطالعات حدیثی و پژوهش‌های مقاتل عاشورایی بهره برد.

کلیدواژه‌ها: *المنتخب*، طریحی، مقتل الحسین (علیه السلام)، روایات عاشورایی، تحریف‌ها، روایت‌انگاره.

مقدمه

نهضت عاشورا واقعیتی انکارناپذیر در هویت‌بخشی و اصالت‌دادن به فرهنگ امامیه است. علاوه بر مراجعه به روایات صریح معصومان علیهم‌السلام دربارهٔ این واقعه، عظمت این رویداد را می‌توان با تحلیل زمینه‌ها، چگونگی و پیامدهایش بررسی کرد. پس از واقعهٔ عاشورا سیل اخبار آن رخداد و وقایع‌نگاری‌ها در بنان و بیان جاری شد. در این میان انبوهی از اخبار و روایات بی‌پایه به منابع حدیثی و تاریخی راه یافت که پالودن روایات از آن کار آسان و زودبایی نبود. انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی برای تحریف عامدانه این واقعه از همان آغاز وجود داشت و در رأس آن، که منشأ بسیاری از تحریفات شد، حاکمیت جعلی و استبدادی و طولانی‌امویان بر سرزمین‌های اسلامی است. تحریف عامدانه یا از سر جهل این واقعه سبب کم‌رنگ‌شدن حقیقت آن شد. این دلایل و نیز رویارویی دو جبهه ناهمگون تحریف‌ساز و تحریف‌ستیز در مواجهه با این رویداد، تحلیل تاریخی و فقه‌الحدیثی و ترسیم چهره‌ای سره از نهضت عاشورا را بدون طعن‌ها و تحریف‌ها ضرورت می‌بخشد، به‌ویژه که برخی کتاب‌ها، مانند *المنتخب طریحی*، منبع و اساس مطالب و اشعار مجالس تعزیه شده‌اند و در تاریخ عزاداری و تعزیه اثرگذار بوده‌اند.

امروزه حدود چهل مقتل پیش روی ما است^۱ که مقتل طریحی یکی از آنها است. در بخش‌هایی از این مقاتل روایاتی هست که از نظر سندی یا متنی مشکل دارد و محتوای برخی با قیام عاشورا و انگیزهٔ امام حسین علیه‌السلام مغایر است. با تطبیق روایات و گزارش‌های عاشورایی می‌توان گفت کتاب‌هایی همچون *تسلية المجالس از منابع بحار الانوار*، *مُحرق القلوب نراقی*، *اسرار الشهادة دربندی و تذکرة الشهداء* کاشانی که در تحریف‌پروری روایات عاشورایی سرآمدند، با اثرپذیری از این کتاب (که کتابی تبلیغی است نه تحقیقی و تاریخی) نوشته شده‌اند. مراد از روایات در این تحقیق، نقل و گزارش فعل معصوم به معنای روایات تاریخی است، که حدیث‌پژوهان کمتر با اصول نقد حدیثی آنها را ارزیابی کرده‌اند. مواجههٔ مورخان با این روایات غالباً به سبک تاریخ‌پژوهانه بوده است، حال آنکه این‌گونه روایات هم باید با ملاک‌های متنی و اصول ارزیابی حدیث نقد روایی شوند. لذا این تحقیق به دنبال کشف و بررسی تاریخی نیست، بلکه صرفاً روایات تاریخی را با ابزار حدیث‌پژوهی نقد می‌کند.

مقاله حاضر در نقد/المنتخب با رویکردی تحلیلی و انتقادی و با محوریت پاسخ به این پرسش‌ها سامان داده شده است: با ایجاد ارتباط میان روایات وی و دیگر مورخان و محدثان، چه روایاتی ممکن است معرکه آرا قرار گیرد؟ استفاده طریحی از کتب فضیلت‌نگاری در حوزه روایات عاشورایی با هدف حفظ و جمع روایات، چه آسیب‌هایی به حوزه عاشورا وارد کرده است؟ و کدامین گزارش‌های وی، که در آثار پیشین به چشم نمی‌خورد، خدشه‌پذیر است؟

۱. پیشینه تحقیق

درباره تحریف‌های روایات عاشورایی تحقیقاتی صورت گرفته است، از جمله: مقاله‌های محمد صحتی سردودی و کتاب معرفی و نقد منابع عاشورا اثر سید عبدالله حسینی. همچنین مقاله‌هایی با رویکرد مشابه درباره برخی منابع عاشورا منتشر شده است، از جمله: «روایات عاشورایی الفتح ابن اعثم کوفی در میزان نقد و بررسی» (رحمان ستایش و رفعت، ۱۳۸۹). «روایات عاشورایی مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی در میزان نقد و بررسی» (رحمان ستایش و رفعت، ۱۳۹۴)؛ «روایات عاشورایی أنساب الأشراف بلاذری در میزان نقد و بررسی» (رحمان ستایش و رفعت، ۱۳۹۶)؛ «روایات عاشورایی مقتل شیخ صدوق در میزان نقد» (رفعت، ۱۳۹۶)؛ «روایات عاشورایی کامل الزیارات در بوته نقد» (رحمان ستایش، رفعت و حجازی، ۱۳۹۶). مقاتل نیازمند واکاوی تک‌تک روایات به صورت جزئی است، لذا این مقاله فقط به مقتل موجود در المنتخب طریحی اختصاص یافته است. در پژوهش‌های نشریافته، کتاب یا مقاله‌ای با محوریت بررسی روایت‌انگاره‌های روایی المنتخب و پاسخ به مسائل مدّ نظر این پژوهش یافت نشد. در ادامه می‌کوشیم نخستین نقل‌های مهم و اثرگذار را بررسی و نقد کنیم.

۲. طریحی؛ شخصیت و تألیفات

فخرالدین بن محمدعلی طریحی، از علمای امامیه در سده یازدهم هجری و مؤلف کتاب مشهور مجمع البحرین است. وی در ۹۷۹ هجری در نجف به دنیا آمد. از این‌رو به نجفی شهرت یافت (عاملی، ۱۳۸۵: ۲/۲۱۴؛ بحرانی، ۱۴۱۳: ۲۹۸/۳). طریحی پدرش را «محمدعلی» معرفی کرده (طریحی، بی‌تا: ۴/۱)، اما در برخی منابع نام پدرش «محمد» ذکر

شده است (عاملی، ۱۳۸۵: ۲/۲۱۴). آقابزرگ طهرانی گزارش نام «محمد» را که مبدع آن حرّ عاملی بوده و دیگران از او تبعیت کرده‌اند، اشتباه می‌داند (طهرانی، بی‌تا: ۱/۴۳۳) و نام «محمدعلی» را تأیید می‌کند (همان؛ طهرانی، ۱۴۰۳: ۱/۲۱۴، ۲۸۲، ۴۲۳؛ ۲/۴۹۳؛ ۳/۳۱۶؛ ۴/۴۷۹؛ ۴/۶۵، ۶۹؛ ۵/۷۴ و...). خانواده طریحی از خاندان‌های کهن و مشهور نجف بودند که بنا بر نام جدّ اعلایشان، «طریح»، به «طریحی» شهرت یافتند (امین عاملی، ۱۴۰۳: ۱/۳۹۴). نسب این خاندان به حبیب بن مظاهر اسدی، صحابی مشهور امام علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) می‌رسد (همان). ظاهراً این خاندان پس از تخریب کوفه و در قرن ششم به نجف اشرف رفته‌اند (همان).

طریحی را بسیاری از علمای شیعی ستوده‌اند (بحرانی، ۱۴۱۳: ۴/۳۱۱-۳۱۲؛ عاملی، ۱۳۸۵: ۲/۲۱۵). افندی او را از عابدترین و باورع‌ترین افراد زمان خود برشمرده است، به طوری که تقوایش از طرز پوشش او هویدا بوده و گفته شده لباسی را که با نخ ابریشم دوخته شده بود، نمی‌پوشید، بلکه لباس‌هایش را با نخ پنبه‌ای می‌دوختند (افندی، بی‌تا: ۴/۳۳۲). برخی از استادان وی عبارت‌اند از: امیر شرف‌الدین شولستانی، محمد بن حسام مشرفی و محمد بن جابر جعفری. مجلسی، بحرانی، صفی‌الدین بن فخرالدین طریحی و سید هاشم بن سلیمان کتکانی را نیز در زمره شاگردانش نام برده‌اند (امین عاملی، ۱۴۰۳: ۱/۳۹۵). به گفته برخی طریحی در ۱۰۸۵ هجری در شهر رماحیه درگذشت و پس از انتقال جسدش به نجف، نزدیک مسجدش در محله براق، که امروزه به جامع الطریحی شناخته می‌شود، دفن شد (افندی، بی‌تا: ۴/۳۳۲؛ امین عاملی، ۱۴۰۸: ۴/۲۸؛ طهرانی، ۱۴۰۳: ۲/۲۲۰؛ سبحانی، ۱۴۱۸: ۱۱/۲۲۲). اما برخی تاریخ وفاتش را ۱۰۸۷ هجری گزارش کرده‌اند و معتقدند تاریخ ۱۰۸۵ به اشتباه در لسان افراد افتاده است (آزاد کشمیری، ۱۳۸۷: ۱/۱۰۷).

طریحی آثار متعددی در زمینه‌های مختلف فقه، رجال، لغت، حدیث و حساب نگاشته است، مانند: ترتیب مشیخه من لایحضره الفقیه للشیخ الصدوق، تقلید المیت، الادلة الدالة علی مشروعیة العمل بالظن المستفاد من الكتاب والسنة، الاربعون حدیثاً، ایضاح الاحباب فی شرح خلاصة الحساب در علم حساب، ترتیب خلاصة الاقوال علامه حلی، التکملة والذیل والصلة للصحاح جوهری، الفخریة الکبری در فقه، جامع المقال فیما یتعلق بأحوال الدرایة والرجال در تمییز مشترکات رجالی، جامع الفوائد در ردّ اخباری‌گری، المستطرفات فی شرح نهج الهداة در شرح نهج البلاغه، مشارق النور در

تفسیری بر قرآن و مجمع البحرین و مطلع النیرین که مشهورترین اثر طریحی در زمینه لغت است (امین عاملی، ۱۴۰۳: ۳۹۵/۸؛ سبحانی، ۱۴۱۸: ۲۲۲/۱۱). عناوین کتاب‌ها نشان‌دهنده تخصص او در اصول، فقه، لغت، حساب، رجال و حدیث است.

۳. ویژگی‌های المنتخب و روش روایت‌نگاری طریحی

اگر روضه الشهداء کاشفی را به دلیل متن آهنگین و مسجع و نثر زیبایش در ادبیات فارسی پراهمیت بدانیم، باید کتاب طریحی را در میان دیگر مقاتل عاشورایی مکتوب به زبان عربی، به سبب متن زیبا و نثر موزون یا حتی اشعار ادبی‌اش سرآمد بدانیم؛ از این رو در این ویژگی با روضه الشهداء مشترک است.

طریحی مجموعه‌ای از احادیث و مراثی درباره امام حسین (علیه السلام) و برخی دیگر از امامان را گرد آورده و به قصد گریاندن مؤمنان و تشویق به سوگواری، آنها را به صورت جنگ سامان داده است. المنتخب دو جزء دارد و هر جزء ده مجلس و هر مجلس، شامل چند باب است. در هر مجلس و هر باب، مباحثی متعدد و بی‌ارتباط به هم مطرح شده، به گونه‌ای که می‌توان آن را کتابی کشکول‌مانند نامید. طریحی در ابتدای هر مجلس و باب نخست آن احساسات و عواطف را تحریک می‌کند، سپس با اشعاری عاطفی حس حماسی مخاطب را برمی‌انگیزاند. این روش را در سیره و اعطان می‌توان پیگیری کرد؛ از این رو سبک نوشتاری المنتخب را باید واعظانه در قالب مجلس‌نگاری دانست.

وی روایت بدون سندش را در مرحله بعد نقل می‌کند، سپس قصائد شعرای مختلف را می‌آورد (نک: طریحی، ۱۴۲۴: ۵-۴۹۰). متن بلیغانه کتاب نشان می‌دهد که مباحث مطرح شده در جلسات عمومی، که با خطابه طریحی همراه بوده، مدتی بعد جمع‌آوری و تبویب شده است. طریحی با تصرف در احادیث کوشیده است آنها را ادبی و به زبان خود بیان کند (نک: همان: ۲۶۲، حدیث حرمت بهشت بر ظالمان و سب‌کنندگان اهل بیت، قس: طوسی، ۱۴۱۴: ۱۶۴؛ همان: ۲۶۳، گریستن حضرت زهرا (علیها السلام) به خاطر گم‌شدن حسنین (علیهم السلام)، قس: صدوق، ۱۳۷۶: ۴۳۶؛ همان: ۲۶۶، ورود علی (علیه السلام) به کربلا و خطبه‌خوانی ایشان، قس: ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۷۰ و ...). این نکته با خطابی بودن لحن بلیغانه طریحی و تبویب پس از خطابه سازوارتر به نظر می‌رسد.

محتوای المنتخب شامل مرثیه‌ها و خطبه‌ها در منقبت اهل بیت است که با وجود

مرسل بودن بیشتر احادیثش، به دلیل پاسخ‌گویی به نیازمندی‌های شیعه عادی و عامی در دوره اخیر صفوی، به آن توجه شده است. از واژه «المَرَاتِي» که در نام کتاب آمده است، می‌توان فهمید که مراد طریحی در این کتاب نقل عین اخبار نبوده و مقصودش انتقال داستانی به‌روز و با ساختاری شورانگیز و مناسب مرثیه‌خوانی بوده است؛ لذا هدف و انگیزه نگارش وی قرار گرفته است (نک: جعفریان و توحیدی‌نیا، ۱۳۹۶: ۳۴-۳۵).

این موضوع با بررسی چند خبر از این کتاب به‌خوبی نمایان می‌شود؛ مثلاً خبری درباره شهادت زید بن علی از ابوحزمه ثمالی نقل می‌شود که از نظر محتوا با منبع اولیه آن، یعنی تفسیر *ابی حمزة* اختلاف دارد (ابوحزمه ثمالی، ۱۴۲۰: ۷۳؛ طریحی، ۱۴۲۴: ۳۸۷). یا خبری از حضرت محمد ﷺ درباره خبردادن جبرئیل به آن حضرت از زمین کربلا نقل می‌شود. این خبر نیز از نظر محتوا با منبع اصلی آن اختلاف فراوان دارد (نک: جعفریان و توحیدی‌نیا، ۱۳۹۶: ۳۵).

نویسنده در نگارش این کتاب بر منقولات *روضه الشهداء* کاشفی اعتماد کرده و بسیاری از مطالب ناسره را از کتاب یادشده نقل کرده است (مانند شفا یافتن دختر معلول یهودی با خون بال یک مرغ؛ طریحی، ۱۴۲۴: ۱۰۵-۱۰۶؛ کاشفی، بی‌تا: ۳۵۸-۳۶۰؛ علاقه امام حسن (علیه السلام) به رنگ سبز و امام حسین (علیه السلام) به رنگ سرخ؛ طریحی، ۱۴۲۴: ۱۲۱-۱۲۲؛ کاشفی، بی‌تا: ۲۴۶-۲۴۷؛ تعویذ روی دست قاسم نشانه اجازة او برای نبرد؛ طریحی، ۱۴۲۴: ۳۶۵-۳۶۶؛ کاشفی، بی‌تا: ۳۲۱؛ عروسی قاسم در کشاکش نبرد؛ طریحی، ۱۴۲۴: ۳۶۶؛ کاشفی، بی‌تا: ۳۲۱ و ...). متن کتاب نشان‌دهنده آن است که وی ابتدا مطالبش را در ایام محرم در محافل و مجالس روضه‌خوانی و مرثیه‌سرایی خوانده و سپس آن را در قالب مجالس‌نگاری سامان داده است. روزهای هر مجلس مشخص شده، اما سال یا مکان ایراد این مجالس‌ها نامعلوم است.

بیان مرثیه‌سرایانه وی در این بُعد در خور توجه است. در این سبک نوشتاری، برای برانگیختن احساسات مخاطب از راه‌های مختلف سمعی و بصری استفاده می‌شود و بنایی بر مطرح کردن عین آنچه رخ داده وجود ندارد؛ از این‌رو طریحی در تمامی جلسات از عباراتی چون «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» (طریحی، ۱۴۲۴: ۲۹۰، ۳۴۰)، «أَيُّهَا الْأَمْنَاءُ الصَّالِحُونَ» (همان: ۱۲۷)، «فَانظُرُوا يَا إِخْوَانِي إِلَى ...» (همان: ۴۳، ۲۱۲)، «يَا إِخْوَانِي كَيْفَ لَاتَبْكِي» (همان: ۴۴۲) و «يَا إِخْوَانِي كَيْفَ الصَّبْرُ لِمَنْ ...» (همان: ۲۲، ۱۹۵) که عباراتی برای شروع مرثیه‌خوانی است، استفاده می‌کند (نک: جعفریان و توحیدی‌نیا، ۱۳۹۶: ۳۵).

وی معمولاً در آغاز هر باب یا ضمن آن، مردم را با عباراتی به گریه بر مصیبت‌های اهل بیت تشویق می‌کند: «ای مؤمنان! آیا مصیبت‌های آل رسول و اولاد زهرای بتول را نشنیدید یا شنیدید و از ریختن گریه غافل اید و بخل می‌ورزید؟ این کار دوستان نیست و در شأن مریدان نیست» (طریحی، ۱۴۲۴: ۶۱، مجلس چهارم، باب اول). چنین عباراتی معمولاً در آغاز باب‌های هر مجلس وجود دارد و در حقیقت این کتاب برای یادآوری مصائب اهل بیت و تشویق مردم به گریاندن فراهم شده است؛ اما سوگمندان در نقل مطالب دقت لازم را نداشته و محتمل است برای عوام نگاشته شده باشد، زیرا مطالب ضعیف و روضه‌های بی‌اساس فراوانی در آن هست (حسینی، ۱۳۸۶: ۲۸۸-۲۹۰)، مانند زنده به گورشدن عبدالعظیم حسنی (علیه السلام در شهرری (طریحی، ۱۴۲۴: ۹)، عروسی قاسم و ... (همان: ۳۶۶). در المنتخب مطالب تاریخی مفصلی درباره وفات حضرت زهرا (س) تا پس از امام حسین (علیه السلام) دیده می‌شود که به نظر می‌رسد قصد مؤلف از بیان این مطالب، تاریخ‌گویی و تحلیل سختی‌هایی است که شیعیان به طور عام و ائمه به طور خاص متحمل شدند. لذا همه این گفته‌ها به نوعی زمینه‌چینی برای ورود به بحث عاشورا و اشک‌ریزی برای امام حسین (علیه السلام) خواهد بود. نمونه بارزش را در همان مجلس ابتدایی می‌توان دید.

المنتخب طریحی تاریخ‌نگاری علمی از زندگانی یا قیام امام حسین (علیه السلام) نیست. اکثر مطالبش بدون ذکر مأخذ، و احادیش نیز به صورت مرسل ثبت است. از این رو سره با ناسره در هم آمیخته است. لذا آن را متناسب با هدف و شیوه مؤلف *المجالس الطریحیة* یا *المجالس الفخریة* نیز نامیده‌اند (طهرانی، ۱۴۰۳: ۱۹/۳۶۰، ۳۶۳؛ ۲۲/۴۲۰). ضعف دیگر کتاب، اختلاف‌های موجود در نسخه‌های متفاوت آن است که چه‌بسا نشان‌دهنده تصرفات بعدی در آن باشد (همان: ۲۲/۴۲۰). محدث نوری *المنتخب* را مشتمل بر مطالب موهون و غیرموهون می‌داند (نوری، ۱۳۸۶: ۲۸۷) و میرزا محمد ارباب قمی وجود مسامحات فراوان را در آن گوشزد کرده (ارباب قمی، ۱۳۷۲: ۹) و روایات مختص آن را معتبر ندانسته است (همان: ۶۴). وی در موضعی که سخن از اعتبار حدیث کساء است و آن را به تواتر ثابت می‌داند، می‌گوید: «و اما حدیث کسای معروف در زمان ما، در کتب معتبره نقل نشده و از خصایص منتخب شیخ طریحی است، خالی از اختلال در متن نباشد و حال خصائص منتخب بر اهل علم مکشوف است» (همان: ۲۴۳).

مجلسی که در هیچ جایگاهی از بحار یادکردی صریح از *المنتخب* ندارد،

گزارش‌هایی چند از وی را با تعبیری خاص از او نقل کرده است، مانند: «فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ / تَأْلِيفَاتِ أَصْحَابِنَا؛ رَأَيْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ الْمُعْتَبَرَةِ و ...». تعبیر اخیر نشان می‌دهد وی بدون ذکری از کتاب یا مؤلف، به المنتخب اعتماد کرده است؛ اما با تطبیق و با توجه به تشابه عبارات مجلسی و محتوای المنتخب می‌توان دریافت که وی روایات زیر را به دلیل نیافتن در منابع دیگر از المنتخب نقل کرده است؛ اما با عباراتی مانند استفاده از صیغه تمریض^۱: مکشوف بودن سر حضرت زینب (س) (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۰/۴۵-۶۱؛ طریحی، ۱۴۲۴: ۱۸۴-۱۸۵)، دستور یزید به عمرو بن سعید بن عاص برای دستگیری امام (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۹/۴۵؛ طریحی، ۱۴۲۴: ۴۲۳)؛ گزارش مسلم جصاص و سر به محمل کوبیدن حضرت زینب (س) (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۴/۴۵؛ طریحی، ۱۴۲۴: ۴۶۴-۴۶۵)؛ ملاقات و گفت‌وگوی ام‌سلمه با امام (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۱/۴۴؛ طریحی، ۱۴۲۴: ۴۲۵)؛ نحوه گزارش وداع امام با خیام خود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۷/۴۵؛ طریحی، ۱۴۲۴: ۴۴۰)؛ مکالمه ام‌کلثوم با مرد شامی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۷/۴۵؛ طریحی، ۱۴۲۴: ۴۷۳)؛ مکیدن لعاب دهان حسین (علیه السلام) توسط پیامبر و جزئیات آن (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۴/۴۵؛ طریحی، ۱۴۲۴: ۵۴)؛ گفت‌وگوی نصرانی با یزید در مقابل سر مطهر امام حسین (علیه السلام) (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸۹/۴۵؛ طریحی، ۱۴۱۵: ۶۳)؛ نقل زیاده برخی اشعار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۰/۴۵؛ طریحی، ۱۴۲۴: ۱۰۷) و ...

به هر روی، این اثر جایگاهش را به‌خوبی در میان روضه‌خوانان باز کرده و بسیاری از نقلیاتش در مقاتل بعدی منعکس شده و در قرن‌های اخیر، زمینه تحریف‌های بسیاری را در مقتل‌خوانی امام حسین (علیه السلام) فراهم کرده است (ری‌شهری، ۱۳۹۰: ۴۰؛ رنجبر، ۱۳۸۶: ۹۸-۹۹). چارچوب اصلی کتاب طریحی دعوت به گریه بر مصائب اهل بیت است؛ پس از آن، اشعار و قصاید مفصل عربی در رثای آنان نقل شده که از این حیث بسیار غنی است. نصایح، مواعظ و روایاتی در فضایل اهل بیت یا مذمت دشمنان ایشان بخش دیگری از مطالب این کتاب است. این کتاب، چنان‌که پیدا است، برای عموم مردم نگارش شده است. از این رو جنبه تاریخی ندارد و کشکول‌مانند است.

۴. رویکرد طریحی به واقعه کربلا

طریحی دنیا را به دلیل سنت ابتلای خداوند، موجود در عالم طبیعت، بهشت کفار و زندان اولیا و دوستان خدا می‌داند. این سخن ابتدایی طریحی است، گویا او همچون

کاشفی زندگی را مانند مرام صوفیانه تصور می‌کند و عاشورا را بر پایه درد و رنجی می‌داند که اولیای خدا تحمل می‌کنند و این سستی است که برای اولیا و مقربان خداوند به وقوع پیوسته است. لذا گزارش او نیز، به‌مانند کاشفی، رهیافتی عاطفی دارد. عبارات ابتدایی مقدمه وی و مجلس ابتدایی *المنتخب* گویای این مدعا است. اشعار مفصل در اشک‌ریختن بر مصیبت بزرگی که برای امام و خاندانش اعم از قتل و غارت و رنج‌ها وارد شد، همگی حکایتگر آن است که ائمه پا به این عرصه مادّی نهادند تا با مصیبت و سختی و شهادت از این دنیا فارغ شوند. طریحی در بازتاب حرکت و مصیبت امام حسین (علیه السلام) ریختن اشک و اقامه عزا بر ایشان احادیثی نقل می‌کند که در کتاب‌های متقدم و معتبر همچون *کامل الزیارات*، کافی و ... یافت نمی‌شود (نک: طریحی، ۱۴۲۴: ۲۹، ۳۲).

۵. روایات غیرواقعی و تحریفی المنتخب

بنا بر تتبع نگارنده، متفردات روایات عاشورایی *المنتخب* نه عنوان و نقل‌های تحریفی دیگرش که در منابع پیش از او می‌توان یافت، ۶۱ روایت است که مجموعاً هفتاد روایت خواهد شد. در این پژوهش می‌کوشیم گزارش‌های اثرگذار بر نقل‌ها و مقتل‌خوانی‌های شفاهی را بررسی و تحلیل کنیم.

۵. ۱. مکشوف بودن سر ام‌کلثوم (علیها السلام) و فاطمه صغرا (علیها السلام)

طریحی در بخشی می‌نویسد:

فاطمه صغرا می‌گوید دیدم مردی مرا دنبال کرد و من از خوف او از خود بی‌خود شدم. ناگاه دیدم کعب نیزه در میان کتف من قرار گرفته است! من به صورت به روی زمین سقوط کردم و او گوشم را پاره کرد و گوشواره و روپوش [مقنعه] مرا غارت کرد و خون‌ها همچنان به صورت و سر من فرو می‌ریختند و آفتاب سرم را می‌گذاخت. سپس آن مرد به سوی خیمه‌ها برگشت و من همچنان غش کرده بودم. ناگاه دیدم عمه‌ام نزد من آمد و گریان می‌گوید برخیز تا برویم، من نمی‌دانم بر سر دختران و برادر بیمار تو چه آمده است. برخاستم و گفتم: «ای عمه! آیا پارچه‌ای هست که من سر خود را از نظر بینندگان به وسیله آن بپوشانم؟». فرمود: «دخترجان! عمه‌ات هم چونان توست».

نگاه کردم و سر او را نیز باز دیدم. پشت او به وسیله ضربه سیاه شده بود. وقتی ما به سوی خیمه بازگشتیم، دیدم هستی آن را به تاراج برده‌اند و برادرم علی بن حسین بر در آن افتاده است و از کثرت تشنگی و گرسنگی و بیماری طاقت نشستن ندارد. ما برای او و او برای ما گریه می‌کرد (همان: ۱۸۴-۱۸۵).

۱. این روایت بدون سند در منابع پیشین بی‌سابقه است و البته در منابع پسین مانند بحار و اسرار الشهادة از آن استقبال شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۰/۴۵-۶۱؛ فاضل دربندی، ۱۴۱۵: ۱۳۱/۳).

۲. در منابع روایی اولیه، از دختری با نام «فاطمه صغرا» یا نامی دیگر سخن نرفته است. چه بسا مراد از «فاطمه صغرا» فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) باشد. اما پرسش اینجا است که: مراد از «فاطمه» که در مجلس یزید یا عبدالله حضور داشته کیست؟! (طبری، ۱۳۸۷: ۴۶۴/۵؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۱/۲؛ قتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۹۱/۱؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۵۴؛ همو، ۱۴۲۲: ۳۱۰/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۸۶/۴؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۸۷؛ ابن نما حلی، ۱۴۰۶: ۱۰۰؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۴۳۶/۱۷).

۳. عبارت «آفتاب سرم را می‌گداخت» نشان می‌دهد گزارش راوی مربوط به اوج حرارت در روز بوده است. با توجه به اینکه ضرب و شتم اهل بیت پس از شهادت امام صورت پذیرفته، و امام نیز در «واپسین ساعات روز نزدیک به غروب» به شهادت رسیده است، گداخته شدن سر در اثر حرارت خورشید در فصل پاییز عراق (زمانی قمشه‌ای، ۱۳۸۳: ۵۸-۶۲) اندکی تأمل برانگیز است.

۴. برخی اخبار حکایت از آن دارد که امام سجاد (علیه السلام) نیز در معرکه جهاد حضور یافته و پیکار کرده است (کوفی، ۱۴۰۵: ۱۵۰؛ برای مطالعه مستندات نک.: حسینی جلالی، ۱۴۳۱: ۴۲-۴۷)؛ از این رو اگر حضور ایشان را در معرکه قطعی بدانیم، چنین تصویرگری‌ای بی‌معنا خواهد بود.

۵. ۲. امام حسین (علیه السلام) و حمل حضرت عباس (علیه السلام) به خیمه شهدا

طریحی پس از جزئیات شهادت حضرت عباس (علیه السلام) که امروزه هم به شهره رسیده و نخستین قائل آن کاشفی است (کاشفی، بی‌تا: ۳۳۴-۳۳۵)، می‌گوید:
عباس برادرش حسین را به یاری طلبید، باد فریادرسی او را به گوش خیمه

رسانید، چون حسین (علیه السلام) سخن او را شنید، به سمت او رفت که دید بر زمین افتاده. فریاد برآورد که وای عباسم، وای نور چشمم، وای از کمی یارانم، سپس بسیار گریست. عباس را به سمت خیمه حمل کرد که حزن‌ها را از سر گرفتند و اقامه عزا کردند (طریحی، ۱۴۲۴: ۳۰۷).

در منابع متقدم نحوه شهادت ایشان به گونه‌ای دیگر بیان شده است (دینوری، ۱۴۱۰: ۲۵۷؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۲۰۱/۳). شیخ مفید نیز چنین می‌نویسد:

جملگی شهدا در پایین پای حسین (علیه السلام) دفن شدند و برای همه آنها گودالی حفر کرده، همگی را در آن دفن نمودند، جز عباس بن علی (علیه السلام) که او را در همان جا که کشته شده بود، سر راه غاضریه، دفن کردند و قبر او آشکار است، و برای قبرهای برادران و خاندانش که نامشان بردیم، هیچ‌گونه نشانه‌ای نیست جز اینکه زیارت‌کنندگان از پیش قبر حسین (علیه السلام) آنان را زیارت کنند، و به آن زمینی که پایین پای آن حضرت است اشاره کنند و بر آنان سلام کنند (مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۶/۲؛ طبرسی، ۱۴۲۲: ۸۷).

اگر قول طریحی را بپذیریم، دو چیز محتمل است: یا قبر امروزی نمادین است یا بدن پس از روز عاشورا به محل امروزی منتقل شده که بر این اساس دلیلش مغفول و مجهول خواهد بود. اما دلیل اینکه گزارش وی خلاف مشهور و تمام روایات است، این است که فاصله داشتن پیکر حضرت عباس (علیه السلام) از ابدان دیگر شهدا، در چند علت خلاصه می‌شود:

۱. برای امام امکان حمل پیکر ایشان به عنوان آخرین سرباز امام وجود نداشت؛ زیرا همه سپاهیان شام آماده محاصره خود امام می‌شدند (ابن‌سعد، ۱۴۱۴: خامسة ۴۷۳/۱؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۲۰۲/۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۲/۵).

۲. شاید ضعف امام از شدت جنگ (بلاذری، ۱۳۹۷: ۲۰۳/۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۲/۵) در هوای گرم و طاقت‌فرسای آن روز (نک: زمانی قمشه‌ای، ۱۳۸۳: ۶۴-۷۵) و نیز ناتوانی ایشان از فشار سنگین شهادت خاندان و یارانش (ابن‌سعد، ۱۴۱۴: خامسة ۴۷۳/۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۲/۵؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۱۱/۲) دلیلی برای ناتوانی امام برای حمل برادرش باشد. این مسئله طبیعی است که پس از مشاهده شهادت نزدیکان و فرزندانش تاب و توانی برای امام نمانده باشد تا بدن به خون‌غلتان حضرت عباس (علیه السلام)، آخرین سرباز خود را، حمل کند.

۳. محلّ شهادت حضرت عباس (علیه السلام) تحت سیطره دشمن بود، از این‌رو بر فرض امکان حضور امام بر بالین آن حضرت، امکان بازگرداندن بدن به دلیل محاصره دشمن وجود نداشت.

۴. سپاه شام بر پیکر مطهر حضرت عباس (علیه السلام) حمله وحشیانه‌ای کردند و در همان هنگامه، پانصد نفر نگاهبان فرات (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۵۵؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۱۲/۵؛ مفید، ۱۴۱۳: ۸۶/۲) مانع از برگیری آب شدند و به پیکر بی‌جان ایشان با جسارت بی‌حد رحم نکردند؛ از این‌رو جمع کردن پیکر تکه‌تکه ایشان برای امام ممکن نبود. به‌علاوه، این کار بسیار حزن‌آلود و دل‌خراش بود و دیدن این صحنه برای خاندان امام بسی ناگوارتر جلوه می‌کرد، زیرا سبب می‌شد کودکان امیدوار به بازگشت عمومی خویش، پیکر ایشان را با بدنی متفاوت با بدن‌های دیگر ببینند و همین دیدار، آنها را دچار آشفتگی روحی بسیار می‌کرد؛ و چه بسا مهم‌ترین دلیل انتقال‌ندادن پیکر، حفظ روحیه اهل بیت بوده است.

۳. ۵. روانه کردن علی اکبر (علیه السلام) برای آوردن آب پس از شهادت حضرت عباس (علیه السلام) و طلب آب برای شیرخواره و اجابت علی اکبر (علیه السلام)
طریحی می‌نویسد:

پس از قتل عباس (علیه السلام) به سمت یاران حسین (علیه السلام) حمله‌ور شدند. امام آنان را خطاب قرار داد: «آیا پناه‌دهنده‌ای هست که ما را پناه دهد؟ آیا فریادرسی هست که به فریاد ما رسد؟ آیا کسی هست که برای این طفل جرعه‌ای آب بیاورد؟ او توان تشنگی ندارد». فرزند بزرگ‌ترش که هفده‌ساله بود، برخاست و گفت: «سرورم، من آب می‌آورم». فرمود: برو خداوند تو را حفظ کند». به شریعه حمله‌ای برد و مشک را پر از آب کرد و به سمت پدر رفت، گفت: «برادرم را سیراب کن، اگر چیزی باقی ماند مرا نیز سیراب کن که به خدا تشنه‌ام». حسین گریست، طفلش را بر دامان خود گذاشت و دهانه مشک را به او نزدیک کرد. به محض اینکه خواست از آن بیاشامد، تیری زهرآگین بر حلق طفل برخورد کرد و او را پیش از سیراب شدن ذبح کرد ... [علی اکبر جنگید تا کشته شد] (طریحی، ۱۴۲۴: ۴۳۱).

این روایت در منابع متقدم پیشین روایی و تاریخی وجود ندارد. گویا مراد از «فرزند

بزرگ‌تر» امام، همان علی اکبر است؛ اما بنا بر منابع متقدم و معتبر علی اکبر علیه السلام نخستین شهید بنی هاشم محسوب می‌شود (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۵۶-۲۵۷؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۲۰۰/۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۶-۴۴۷/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۷۴/۴؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۲۲: ۱۸۵/۸). اینکه حضرت عباس علیه السلام توان آوردن آب را نداشت، اما علی اکبر علیه السلام با حمله‌ای به شریعه فرات توانست آب برگیرد نیز درخور تأمل است!

۵. ۴. طلب آب از سپاه دشمن در مواضع متعدد

طریحی بارها از طلب آب از سوی امام حسین علیه السلام سخن گفته که خلاصه‌اش چنین است:

۱. «عباس علیه السلام طبق دستور امام خطاب به ابن سعد گفت: ای ابن سعد! عطش، دل‌های فرزندان حسین علیه السلام را به آتش کشانده، جرعه‌ای آب به او دهید و او را سیراب کنید که کودکان و عیالش رو به مرگ‌اند ... عباس علیه السلام ماجرا را به حسین علیه السلام رسانید که حسین علیه السلام سرش را به زیر افکند و گریست» (طریحی، ۱۴۲۴: ۳۰۶).

۲. «از عبدالحمید نقل شده که وقتی حسین علیه السلام در میدان جنگ ایستاده بود، از سپاه دشمن جرعه‌ای آب طلب کرد و خطاب قرار داد که آیا یاری‌دهنده‌ای هست که ما را یاری دهد» (همان: ۳۷۹-۳۸۰).

۳. امام فرمود: «آیا کسی نیست که جرعه‌ای آب به این طفل دهد که او توان تشنگی ندارد» (همان: ۴۳۱).

۴. «امام به ابن سعد فرمود: از جرعه‌ای آب مرا سیراب کنید که جگرم از تشنگی می‌سوزد» (همان: ۴۳۹).

۵. «امام به شمر فرمود: حال که چاره‌ای جز کشتن من نداری، پس جرعه‌ای آب به من بده و مرا سیراب کن» (همان: ۴۵۲).

در منابع متقدم موجود از تاریخ عاشورا سخنی از تقاضای آب از سوی امام حسین علیه السلام وجود ندارد. فقط دینوری و طبری هستند که گزارشی نقل کرده‌اند (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۵۸ و نیز نک: طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۹/۵)^۳ که بنا بر ظاهر عبارت و تنافی با اخبار دیگر صحیح نیست (نک: رفعت، ۱۳۹۷: ۲۷-۳۳). اخبار دیگری که دلالت بر طلب آب از سوی امام دارد و منابع بسیار متأخرتر که بنا به انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی به نقل آن همت گماشته‌اند، نیازمند تحلیل بیشتری است.

در گزارش دینوری مشخص نشده است که درخواست امام از سپاه دشمن بوده یا از اهل خیمه خود! نکته اینجا است که به نظر می‌رسد دینوری درخواست امام از اهل خیمه خود را مد نظر قرار داده است. گویا ظاهر عبارت^۴ نیز دربردارنده همین مطلب است. در این صورت آب تا روز عاشورا در خیمه امام موجود بوده است. روایات دیگری در تأیید این مطلب وجود دارد (سفارش امام به یارانش به غسل (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۷) و نوره کشیدن در صبح عاشورا (بلادری، ۱۳۹۷: ۱۸۷/۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۲۳/۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۶۰/۴)) که البته گزارش دینوری نیز با روایات بسیاری از منابع تعارض دارد؛ زیرا در صورت وجود آب تا روز عاشورا، وقتی علی‌اکبر (علیه السلام) پس از درنگی از معركة پیکار به سوی پدرش روانه می‌شود و درخواست آب می‌کند، چه می‌شود که امام او را سیراب نمی‌کنند؟! (مغربی، ۱۴۰۹: ۱۵۳/۳؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۱۱۵/۵؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۶۲؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۸۸/۱؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۰۹/۴). از این‌رو بهتر است، با در تقدیر گرفتن عباراتی در گزارش دینوری، بگوییم روایت وی خلاف ظاهر عبارت است و درخواست آب را باید بر درخواست از سپاه دشمن حمل کرد؛ در این صورت نیز پذیرش مطلب درخواست امام برای سیراب شدن ناممکن خواهد بود، چون در معركة و کشاکش جنگ و نیز حال وخیم امام فرصتی برای درخواست نخواهد بود و دیگر اینکه درخواست آب از سوی امام نوعی زیر پا گذاشتن عزت در برابر کسانی است که در شقاوت نظیر ندارند و این نکته در روایات شیعه به‌وفور مشهود است؛ از این‌رو چنین گفته‌هایی رکاکت معنایی دارد که نارسایی در معنای حدیث تاریخی را نتیجه می‌دهد و از شأن معصوم به‌دور است (نصیری، ۱۳۹۰: ۶۷۶؛ نک.: دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۱۶۶). در نتیجه صدور چنین فعلی از امام ناممکن است (برای مطالعه آیات و روایات ذلت‌ناپذیری، نک.: مناققون: ۸؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۶۳/۵؛ ح ۳؛ ابن‌شعبة حرّانی، ۱۴۰۴: ۵۸، ۲۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۲/۴، ح ۴؛ ۱۰۰/۴۶، ح ۸۸). همچنین، نمی‌توان پذیرفت امامی که به تشنگی حرم خویش، به‌ویژه کودکان، واقف است خودش آب بنوشد. به نظر می‌رسد سخنانی از این دست مطلوب طبع کسانی چون دربندی قرار می‌گیرد که هدف را در گریستن بر امام حسین (علیه السلام) خلاصه می‌کنند.

اجازه خواستن برای سفر به نواحی روم و هند به نقل از عبدالحمید مجهول درخواست آب برای طفل شیرخوار، جزع و فزع امام برای شمر به قصد نوشاندن یک

قطره آب و ... که در سیاق نقل‌های پنج‌گانه فوق از طریحی مشهود است، نشان از بُعد داستان‌سرایانه و عاطفی‌بودن گزارش وی از عاشورا دارد که مقتل‌نویسانی آنها را نقل کرده‌اند و با رهیافتی خاص مقاتلشان را سامان داده‌اند.

به نظر می‌رسد پرداختن اغراق‌گونه به مسئله آب و تشنگی اهل بیت در کربلا، در مراسم سوگواری و عزاداری و به طور کلی در فرهنگ ایرانیان این دوران، که گویا چنین بحثی پیش از کتاب طریحی آغاز شده بود، معلول اوضاع جغرافیایی و طبیعی حاکم بر ایران [با گستره پیشین خود] و نیز عراق بوده است. یکی از مشکلات بسیار مهم ایرانیان از گذشته‌های دور، کمبود آب و زحماتی بوده که برای دستیابی به آن تحمل می‌کرده‌اند؛ از این‌رو آب، پُربسامدترین مشکل روزمره ایرانیان، به مراسم سوگواری و عزاداری امام حسین (علیه السلام)، به‌ویژه درون متون تعزیه، راه یافته و یکی از عوامل مهم وقایع کربلا شده است (نک: ملک‌پور، ۱۳۶۳: ۲۳۲/۱-۲۳۴)، به‌ویژه وقتی به این نکته توجه شود که کمبود آب و ویرانی قنات‌ها و خشک‌سالی‌ها ایرانیان را به مسئله آب و تأمین آن حسّاس کرده بود و بازتاب این مسئله در سوگواری برای امام حسین (علیه السلام) به‌ویژه در تعزیه و نمایش‌های مربوط به واقعه کربلا خود را نشان داده است. بر این اساس، به نظر می‌رسد گزارش‌گران و راویان تاریخ عاشورا در مقطع یادشده، در پررنگ نشان‌دادن موضوع تشنگی دچار افراط و مبالغه‌گویی و نیز گاهی مانند آب‌طلبیدن ذیلانّه امام از دشمن، دچار اشتباه و وارونه‌نویسی شده‌اند (نک: کاشفی، بی تا: ۳۳۴؛ بهبهانی، ۱۴۰۹: ۳۱۶/۴؛ قزوینی، ۱۴۰۵: ۲۰۶؛ شریف کاشانی، ۱۳۹۰: ۳۳۶-۳۳۷؛ نک: رنجبر، ۱۳۹۲: ۱۷۴-۱۷۶). این نکته درباره طریحی که اهل عراق است صادق نیست، اما کلیت این مسئله با استقبال ایرانیان روبه‌رو شد و تاکنون نیز اثرگذار بوده است.

البته روایات صحیحی که در این چارچوب، عطش امام حسین (علیه السلام) یا بستن آب را گوشزد کرده‌اند انکارناپذیر است؛ اما نحوه تعامل نویسندگان و عموم مردم با این روایات اغراق‌گونه می‌نماید. روایات معصومان نیز در نشان‌دادن کیفیت زیارت زائر امام حسین (علیه السلام) به گونه‌ای بیان شده که ضروری است این خصوصیات در فرد زائر حاکم باشد: «گرفته، گرسنه، تشنه، محزون، غمگین و ژولیده». این حالات بدین جهت است که امام (علیه السلام) با همین هیئت به شهادت رسید (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶: ۱۳۲؛ صدوق، ۱۴۰۶: ۸۹). لذا بدیهی است که این روایات در نحوه این تعامل مؤثر بوده و بر اغراق‌نمایی مقتل‌نگاران متأخری همچون

کاشفی، طریحی، دربندی، بهبهانی، شریف کاشانی و ... تأثیری دوچندان گذاشته است. ضمن اینکه نقل روایاتی از این دست در جوامع روایی و کتاب‌های متأخری چون بحار الانوار و ... را نباید فراموش کرد (نک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۳/۳؛ ۲۴۳/۴۴، ۲۴۵، ۲۶۶، ۲۹۱، ۲۹۴، ۳۱۷؛ ۵۸/۴۵؛ جزئی، ۱۴۲۷: ۸۴/۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۹۱؛ بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۳۹/۳؛ ۶۹/۴).

۵. ۵. اظهار اندوه و عبارت شهرت یافته امام پس از شهادت علی اکبر (علیه السلام)

طریحی می‌نویسد: «اما تو ای پسرکم! از سختی و غم دنیا راحت شدی، زودا که به تو ملحق شوم» (طریحی، ۱۴۲۴: ۴۳۸). حال آنکه بنا بر منابع متقدم، حمید بن مسلم می‌گوید: «خودم با گوش خود شنیدم که حسین (علیه السلام) در کنار جسد پسرش چنین گفت: پسرکم، خداوند قومی را که تو را کشتند، بکشد. نسبت به خدا و شکستن حرمت پیمبر چه جسور بودند. از پس تو دنیا گو مباح» (ابن سعد، ۱۴۱۴: خامسة ۴۷۱/۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۶/۵؛ اصفهانی، بی‌تا: ۱۱۵؛ مغربی، ۱۴۰۹: ۱۵۳/۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۰۶/۲؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۴۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۷۴/۴؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۴۰/۵؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۱۸۵/۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۰۹/۴؛ ابن نما حلی، ۱۴۰۶: ۶۹؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۱۴). اما گزارش طریحی با لحنی عاطفی‌تر روایت را پرداخته‌تر نقل می‌کند.

۵. ۶. تقاضای آوردن پیراهنی کهنه و فرسوده برای امام

طریحی پس از وداع امام با اهل خیمه می‌نویسد: «امام به خواهرش فرمود: خواهرم! برایم جامه کهنه‌ای بیاور که هیچ کسی به آن رغبت نکند تا آن را زیر لباس‌هایم بپوشم و پس از کشته شدنم کسی بدن مرا عریان نکند» (فاضل دربندی، ۱۴۱۵: ۸/۳).

۱. طبری در این باره می‌نویسد: «چون حسین (علیه السلام) با سه چهار کس ماند، جامه زیرینی خواست که خوش‌بافت بود و شفاف و یمنی که آن را درید و پاره کرد که از او درنیاورند. یکی از یارانش گفت: بهتر است جامه‌ای کوتاه زیر آن بپوشی. گفت: این جامه مذلت است که پوشیدن آن شایسته من نیست. چون کشته شد، بحر بن کعب آمد و آن را درآورد و وی را برهنه وا گذاشت» (طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۱/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۷۷/۴).

بی‌تردید منظور از سخن «یکی از یاران» کسی است که همراه با امام بوده یا از اهل بیت یا از کسانی که هنوز به جنگ دشمن نرفته‌اند. ابن طاووس می‌نویسد: «حسین (علیه السلام) گفت:

جامه‌ای برایم بجویید» (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۲۳). این عبارت به نظر صحیح‌تر می‌رسد؛ زیرا داشتن زیرجامه‌ای یمنی در آن بحبوحه طاقت فرسا و بحرانی در کاروان امام، اندکی دور از ذهن است، مگر اینکه توجیه شود که این جامه از همان اموالی بوده که امام آنها را از کاروان یمنی گرفته (بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۶۴/۳؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۴۵؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۵/۵). چه به صورت مصادره‌ای و چه کرایه‌ای (نک: رفعت و رحمان ستایش، ۱۳۹۶: ۵۰-۵۵)؛ از این رو عبارت ابن طاووس به حق نزدیک‌تر است.

۲. ابن شهر آشوب در این باره آورده: «امام فرمود: برایم جامه‌ای بیاورید که کسی به آن رغبت نکند تا آن را زیر لباس‌هایم بپوشم و پس از شهادتم مرا برهنه نسازند، چون می‌دانم پس از شهادت، لباس‌هایم ربوده خواهد شد. لباس تنگ و کوتاهی آوردند، ولی امام آن را نپوشید و فرمود: این لباس اهل ذمه [کفار اهل کتاب] است، لباس بلندتری آوردند، امام آن را پوشید» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۰۹/۴؛ نک: حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۳۲۴/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۴/۴۵؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۲۹۷/۱۷).

دو نکته در عبارت وی وجود دارد:

الف. بنا بر منابعی مانند طبری (طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۱/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۷۷/۴) امام زیرجامه تنگ و کوتاه را لباس اهل ذلت می‌داند، اما ابن شهر آشوب این نوع لباس را ویژه اهل ذمه دانسته است. به نظر می‌رسد در دو واژه «ذلة» با «ذمة» به جهت تشابه کتابت تصحیف روی داده است. به همین سبب است که در *اسرار الشهادة*، که از ابن شهر آشوب نقل کرده، لفظ «ذمة» به «ذلة» تغییر پیدا کرده است (فاضل دربندی، ۱۴۱۵: ۸/۳).

این نکته نیازمند بررسی است که آیا لباس‌های اهل ذمه در زمان صدر اسلام به اشکال خاصی بوده و آیا با لباس مسلمانان تفاوتی داشته است یا خیر. اما در ظاهر به نظر می‌رسد معنایی که «جامه مذلت» می‌رساند وسیع‌تر و صحیح‌تر از «جامه اهل ذمه» است، چون شلوار کوتاه که بر فرض پوشش اهل ذمه باشد، می‌تواند زیرمجموعه اهل ذلت قرار گیرد.

ب. این بخش از عبارت ابن شهر آشوب: «چون می‌دانم پس از شهادت، لباس‌هایم ربوده خواهد شد» حکایت از دانستن و اشراف قائل روایت به مطلبی است که اتفاق افتاده، از این رو بر متن اصلی می‌افزاید تا متن خود کامل‌تر به نظر برسد؛ چون در عبارات هیچ‌کدام از مورخان و محدثان چنین عبارتی اضافه نشده است.

۳. گرچه دلیل ربوده‌شدن زیرجامه پاره و دریده به دست بحر بن کعب برای ما نامفهوم است و دلایل متعددی می‌توان اقامه کرد، اما افزوده شدن لفظ «تُوب عَتِیق»: لباس کهنه» به دست برخی ناقلان را نمی‌توان فهمید. شاید کسانی مانند طریحی چون در کتب تاریخی خوانده‌اند که امام آن لباس را درید و چاک زد، از آن تلقی کهنه‌بودن کرده‌اند و لفظ «عتیق» را به عبارت افزوده‌اند.

۴. اگر امام به علم خویش عریان‌کردنش را می‌داند، چه دلیلی برای درخواست لباسی که زیر جامه‌اش قرار گیرد می‌توان اقامه کرد؟! در پاسخ چند توجیه ذکر می‌شود: فعل امام می‌تواند نوعی پیش‌بینی و پیش‌گیری معقولانه باشد، زیرا احتمال اینکه از بیرون آوردن لباس منصرف شوند وجود داشته، زیرا ارزش مادی نداشته است؛ یا احتمال دارد دلیلی باشد بر قساوت ظالمان مبنی بر اینکه قاتلانش از لباس دریده‌شده هم نخواهند گذشت؛ یا حتی بهانه دلسوزی برای قاتلانش شود، یعنی بهانه‌ای برای بخشش باشد.

۵. بر فرض پذیرش گفتار طریحی، احتمال قریب به یقین، فرسودگی این لباس بدین سبب است که وقتی سپاه دشمن با اسبان بر بدن امام تاختند، ناخودآگاه لباس‌های امام، اعم از زره و لباس‌های رو و زیر، دریده شد و همانند لباسی کهنه درآمد، همچنان که پیش از این امام آن را چاک کرده بود (همان: ۴۳۹).

۵. ۷. سر به محمل کوییدن حضرت زینب (علیها السلام)

طریحی در نقلی مفصل چنین نوشته است:

مسلم جصاص گوید ابن‌زیاد مرا خواست تا دارالاماره کوفه را تعمیر کنم. در آن هنگامی که من درها را گچ‌کاری می‌کردم، ناگاه شنیدم فریادهایی از اطراف کوفه بلند شد. من متوجه خادم خود شدم و گفتم: «چه شده که کوفه دچار ضحج گردیده است؟!». گفت: «اینک، سر یکی از خارجی‌ها را که بر یزید خروج کرده، آورده‌اند». گفتم: «آن خارجی کیست؟!». گفت: «حسین بن علی (علیه السلام) است». من صبر کردم تا خادم خارج شد و چنان طپانچه به صورت خود زد که ترسیدم بینایی‌ام را از دست بدهم، سپس گچ‌ها را از دست خود شستم و از پشت قصر فرود آمدم و وارد کناسه کوفه شدم. در آن هنگامی که من ایستاده بودم و مردم در انتظار ورود اسیران و سر شهیدان بودند، ناگاه دیدم

تعداد چهل هودج بر پشت چهل شتر نصب شده که زنان و دختران فاطمه زهرا (س) در میان آنها جای دارند. ناگاه علی بن حسین (علیه السلام) را دیدم که سوار بر شتر عریان، خون از رگ‌های گردنش روان بود و گریان اشعاری را خطاب به امویان می‌فرمود ... اهل کوفه به کودکانی که در میان محمل‌ها بودند، خرما و نان و گردو می‌دادند؛ ولی ام‌کلثوم بر آنان فریاد زد و فرمود: «ای اهل کوفه، صدقه بر ما حرام است». سپس او نان و خرماها را از دست و دهان کودکان می‌گرفت و به روی زمین می‌ریخت ... در آن زمانی که ام‌کلثوم آنان را مخاطب قرار داده بود، ناگاه صدای ضجه بلند شد و سر شهیدان را که سر امام حسین (علیه السلام) در جلو آنان بود آوردند، سری بود نورانی، نظیر ماه، شبیه‌ترین مردم بود به رسول خدا ﷺ. محاسن حسین (علیه السلام) نظیر شب مشکی و رنگ خضاب از آن رفته بود. صورت آن حضرت مثل ماه تابان و گرد بود. نیزه، سر و محاسن آن امام را به طرف راست و چپ حرکت می‌داد. هنگامی که زینب (س) متوجه سر حسین (علیه السلام) شد، پیشانی خود را چنان به جلو محمل زد که دیدم خون از زیر مقنعه او خارج شد. سپس با یک قطعه پارچه به سر امام حسین (علیه السلام) اشاره کرد و اشعاری خواند: «ای ماه شب اوله اکنون که به سر حد کمال رسید خسوف او را به ناگهانی ربود و غروب او را ظاهر نمود * ای پاره قلبم! من گمان نمی‌کردم که این مصیبت عظمی مقدر و نوشته شده باشد * ای برادر من، با فاطمه صغیره سخن بگو که نزدیک است که قلبش آب شود * ای برادر! آن قلب تو که بر ما مهربان بود اکنون چه شده که به ما قسی و سخت گردیده است! * ای برادر! کاش علی بن حسین را می‌دیدم که اسیر شده و به علت غم یتیمی طاقت خودداری ندارد * آنچه وی را به وسیله ضربه اذیت و آزار می‌نماید، در حالی تو را صدا می‌زند که ذلیل و اشکش ریزان است * ای برادر! علی بن حسین را در بر گیر و به خود نزدیک کن و قلب وی را که دچار ترس شده تسکین بده * یتیم چقدر ذلیل است در آن هنگامه‌ای که پدر خود را صدا می‌زند، اما پاسخی نمی‌شنود (طریحی، ۱۴۲۴: ۴۶۴-۴۶۵).

۱. صاحب اسرار الشهادة همین روایت را از بحار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۴/۴۵) نقل کرده است (فاضل دربندی، ۱۴۱۵: ۳۳۱/۳-۳۳۳). دیگران نیز به تبع به سبب شخصیت مجلسی در

کتاب‌های خود بدان استناد جسته‌اند (سپهر، ۱۳۸۳: ۵۲/۳-۵۳؛ جزائری، ۱۴۲۷: ۲۴۲/۱؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۳۷۲/۱۷-۳۷۴؛ شریف کاشانی، ۱۳۹۰: ۱۱۷/۱؛ ۲۹۴/۲، ۳۱۱).

نکته اینجا است که حدیث مزبور فاقد سند است. تنها راوی این روایت فردی است به نام مسلم جصاص. «جصاص» در لغت عرب به معنای «سازنده گچ» یا همان «گچ‌کار» یا «گچ‌فروش» است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/۷). برخی لغت‌دانان این عنوان را لقب برخی از محدثان دانسته‌اند (زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۴۹/۹). طریحی خود از نام مسلم در جای دیگر یاد کرده است. وی به نقل از مسلم جصاص ماجرای ارسال سر امام و اسرای اهل بیت به تکریت و نفرین فردی مسیحی را در حق ظالمان به ایشان مطرح کرده است (طریحی، ۱۴۲۴: ۴۶۷).

برخی از این عبارت مسلم در روایت محل بحث: «لَطَمْتُ وَجْهِي حَتَّى خَشِيتُ عَلَي عَيْنِي أَنْ يَذْهَبَ» نتیجه گرفته‌اند که وی از محبان اهل بیت (علیهم‌السلام) است و در نتیجه در صدد توثیق وی و گفته او برآمده‌اند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲: ۴۱۱/۷؛ شای، ۱۳۸۶: ۹۵/۵)، حال آنکه شخصیت حقیقی‌اش هنوز در هاله‌ای از ابهام است؛ از این رو است که وی بنا بر داده‌های رجالی، هم مجهول و هم مهمل است؛ زیرا نام و وضعیت رجالی‌اش در هیچ‌کدام از منابع رجالی، روایی و تاریخی نیامده است. ظاهراً وی گچ‌کار دربار اموی بوده که به اهل بیت علاقه فراوان داشته است. طبق روایت مزبور، به سبب آشنایی پیشین او با امام سجاد (علیه‌السلام)، وی از جمله نامه‌نویسان کوفی به امام حسین (علیه‌السلام) بود، اما بدان وفا نکرد؛ با این حال در دربار اموی فعالیتش را پی گرفت. در عین حال برآیند پرسش و پاسخ مسلم و خادمش چنین است که وی از ماجرای قیام امام هیچ اطلاعی نداشته و البته این بسیار بعید به نظر می‌رسد، زیرا خادم مسلم به خوبی از محتوای صدای ضجه و ناله آگاهی داشته و آن را به راحتی در اختیار مسلم گذاشته است.

۲. مجلسی نیز به ارسال روایت تصریح می‌کند و می‌نویسد: «رَأَيْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ الْمُعْتَبَرَةِ رُؤْيَ مُرْسَلًا عَنِ مُسْلِمِ الْجَصَّاصِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۴/۴۵). بنا بر آنچه پیش‌تر گذشت، منظور وی قریب به یقین کتاب طریحی است؛ اما شاید منبع ذکر حدیث نزد وی از وثاقت کافی برخوردار باشد و این اعتبار و اعتماد برای وی حجیت شخصی دارد؛ بسا که نزد دیگران سند وی از این اعتبار برخوردار نباشد؛ کما اینکه همین مطلب درباره ادعای مؤلفان کتب اربعه راجع به حجیت بخشی روایاتشان هم اثبات‌پذیر است

که هم تفاوت تعریف حدیث صحیح از منظر قدما (بهای عاملی، بی تا: ۲۶۹) و متأخران (عاملی جعی، ۱۴۰۸: ۷۷؛ خویی، ۱۳۷۲: ۸۵/۱) و هم اجتهاد شخصی آنها در پاسخ به ادعای صحّت تمامی روایات این کتاب‌ها مطرح، و پاسخ داده می‌شود.

۳. سوارشدن اهل بیت بر هودج‌ها فقط در این روایت ذکر شده و در منابع دیگر از کیفیت سوارشدن و وجود محمل‌هایی این چنین سخنی به میان نیامده است؛ بنابراین حضور حضرت زینب (س) در این هودج‌ها بی معنا خواهد بود. محدث قمی با استفاده از کتب معتبر معتقد است وجود محامل و هودج بدون خاستگاه و بی اساس است، چه رسد به اینکه حضرت زینب (س) سرش را به آن بکوبد (همان: ۹۳۹/۲).

در ابتدای این روایت نیز آمده است که امام سجاد (علیه السلام) را بر شتری برهنه و بی جهاز سوار کرده بودند و آن حضرت نیز در اشعاری از این کار گلایه کردند. پس چگونه ممکن است یزیدپانی که تا بدین حد با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) قساوت داشتند، برای زنان آنها محامل و هودج فراهم کنند، با توجه به این نکته که گذاشتن محامل و هودج به روی شتران، نشان از احترام به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تکریم آنها است. بر اساس گزارش‌های دیگر، برای آزار روحی و جسمی بیشتر حمل اسیران با شتر بدون جهاز بوده است (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۴۲-۱۴۳)، گرچه حتی کسانی مانند کاشفی سوارکردن بر شتران بدون جهاز را هم از اساس ضعیف می‌دانند (کاشفی، بی تا: ۳۶۳). اما به هر حال اساساً محمل وسیله محترمانه‌ای است و هیچ کس آن را برای اسیر خود انتخاب نمی‌کند.

۴. بدیهی است صبر بر مصیبت سببی برای مانایی عمل خواهد بود، اما واکنش لسانی و فعلی در مقابل آن حبط عمل را در پی خواهد داشت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۲۴/۳، ح ۴) و نیز امام صادق (علیه السلام) (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۱۶/۴، ح ۵۹۰۴) و امام کاظم (علیه السلام) (همان: ۲۲۵/۳، ح ۹) ضرب بر ران به هنگامه مصیبت را سبب نابودی اجر آن می‌دانند. علی (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ وَ مَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلَى فَخْذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبَطَ عَمَلُهُ» (رضی، ۱۴۰۷: حکمت ۱۴۴). حتی در حدیثی امام صادق (علیه السلام) این فعل را جرمی بزرگ دانسته‌اند (صدوق، ۱۳۶۲: ۱۹۱/۱، ح ۲۶۵). پرسش این است که فعل حضرت زینب (س) در این باره چگونه تفسیر می‌شود؟ آیا می‌تواند حجیتی برای عزاداری‌هایی مانند قمه زنی و ... واقع شود، چنان‌که کسانی همچون دربندی آن را اساس فتوای خود قرار داده‌اند؟ (فاضل دربندی، ۱۴۱۵: ۳۳۲/۳).

۵. یکی از ابیات این شعر که به حضرت زینب (علیها السلام) منسوب شده این است: «ای

برادر! دل تو بر ما مهربان بود، اکنون چه شده است که هر چه می‌گیریم، به ما توجهی نمی‌کنی؟!». جاعل، امام را به سنگدلی و قساوت قلب متهم کرده که به دور از شأن اهل بیت است. در صورت این توجیه که قالب زبان شعر عاطفه است، پاسخ این است که قالب شعر برای شخصی چون حضرت زینب (علیها السلام) چارچوب و قانونی دارد که برای شاعرانی دیگر شاید چنین نباشد.

در ادامه اشعار، ناتوانی در صبر بر مصیبت، ذلت و ترس در اسارت و یتیمی را به امام سجاد (علیه السلام) نسبت می‌دهد و می‌گوید: «یتیم چقدر ذلیل است در آن هنگامه‌ای که پدر خود را صدا می‌زند، ولی پاسخی نمی‌شنود». بدیهی است در این ابیات پا را فراتر نهاده و امام سجاد (علیه السلام) را نیز متهم به این اوصاف می‌کند.

۶. فعل حضرت زینب (علیها السلام) نتایج و پیامدهای بی‌شماری به بار داشته، از جمله اینکه سبب تضعیف روحیه خسته و پردرد زنان و کودکان می‌شده، در حالی که قرار بر این بود که با وجود حال نامساعد امام سجاد (علیه السلام)، حضرت زینب (علیها السلام) به پرستاری و غمخواری داغ‌دیده‌ها پردازد (یعقوبی، بی‌تا: ۲۴۴/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۲۰/۵؛ اصفهانی، بی‌تا: ۱۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ۹۳/۲).

۷. گرچه حرمت «صدقه واجب» و نه «مستحب» بر سادات هاشمی حقیقتی انکارناپذیر است (کلینی، ۱۳۸۸: ۵۹/۴؛ ح ۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۶۳/۴؛ ح ۱۳) و بر فرض پذیرش روایت محل بحث، منظور از حرمت صدقه به کودکان، صدقه واجب بوده، حال آنکه اطعام کوفیان طبق صدقه مستحبی بوده است، اما وقتی اساس روایت بنا بر ادله متعدد مناقشه‌برانگیز است، نتیجه چنین می‌شود که این گزارش نیز با پیش‌فرض ذهنی درباره روایات مختلف از جمله روایت امام صادق (علیه السلام) در من لایحضره الفقیه (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۱/۲؛ و نیز در این باب نک: مغربی، ۱۴۰۹: ۴۸۵/۲؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۲۹۱/۱ و ...) به ام‌کلثوم نسبت داده شده است.

۵. ۸. قدم از قدم برنداشتن اسب امام حسین (علیه السلام) به محض رسیدن به کربلا

طریحی می‌نویسد:

همگی مسیر را پیمودند تا به زمین کربلا رسیدند، که ناگاه مرکب امام از حرکت بازایستاد، هر چقدر او را به طی مسیر تحریک کردند، حتی یک گام

هم پیش نرفت. امام از روی آن پایین آمد و دیگری سوار شد، اما مرکب قدم از قدم برنداشت. امام فرمود: «نام این سرزمین چیست؟». گفتند: «شاطی الفرات». فرمود: «نام دیگری دارد؟». گفتند: «آری، کربلا هم نامیده می‌شود». در این هنگام، از سینه آهی سرد کشید و فرمود: «اینجا به خدا سوگند، محل سختی و بلا است. آری در اینجا زنان خاک‌آلود خواهند شد، کودکان ذبح می‌شوند» (طریحی، ۱۴۲۴: ۴۲۷).

این روایت بدون سند حکایت زبان حالی دارد که پیش از این، ابن‌اعثم سردمدار آن بوده است (نک: رفعت، ۱۳۹۴، بخش الفتح ابن‌اعثم کوفی). اما این زبان حال گویا بیشتر قصد فضیلت تراشی دارد، آن هم نه برای شخص امام؛ از این رو چون در منابع متقدم حدیثی شیعه موجود نیست، پذیرش آن هم از شخصیتی در قرن سیزدهم بعید به نظر می‌رسد. با این حال منابع پس از طریحی از او نقل کرده‌اند (فاضل دربندی، ۱۴۱۵: ۱۶۹/۲؛ سپهر، ۱۳۸۳: ۱۶۸/۲؛ شریف کاشانی، ۱۳۹۰: ۸۳/۲؛ موسوی مقرم، ۲۰۱۲: ۱۹۲). در فهم موجودات غیرذوی‌العقول هیچ تردیدی نیست (نک: اسراء: ۴۴)، اما انتساب چنین موضوعی شبیه و مأخوذ از مطلبی است که صدوق و دیگران درباره اسب امام آورده‌اند (نک: صدوق، ۱۳۷۶: ۱۶۳؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۸۹/۱؛ کاشفی، بی تا: ۳۵۳).

ضمن اینکه روایت طریحی مشتمل بر نوعی فرود اختیاری در کربلا نیز هست (که نخستین قائل نحوه فرود اختیاری ابن‌اعثم است، ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۸۱/۵ و ۸۴؛ نک: رحمان ستایش و رفعت، ۱۳۸۹: ۹۸-۹۹)، در حالی که حتی فاضل دربندی با رویکرد ویژه‌اش به گزارش مقتل، از فرود اجباری امام سخن گفته است (فاضل دربندی، ۱۴۱۵: ۱۶۸/۲).

۵. ۹. فریاد اعطای ولایت ری به کسی که سر حسین (علیه السلام) را بیاورد

طریحی می‌نویسد:

ابن‌زیاد در لشکر خود فریاد زد: «ای مردم! هر کسی سر حسین (علیه السلام) را برای من بیاورد، جایزه بزرگی به او می‌دهم و آن ولایت هفت‌ساله ری است». عمر بن سعد به پا خاست و گفت: «خدا امورت را اصلاح کند». گفت: «به سمت حسین (علیه السلام) رو و از نوشیدن آب او را منع کن و سر او را برای من بیاور». گفت: «ای امیر! به من یک ماه مهلت بده» (طریحی، ۱۴۲۴: ۴۲۸).

اعطای ولایت ری در میان لشکر انبوه از سوی ابن‌زیاد از مطالبی است که فقط در المنتخب طریحی آمده است. جالب اینکه در متن این گزارش عمر بن سعد اعلام آمادگی نمی‌کند، بلکه صرفاً برای ابن‌زیاد دعا می‌کند. در منابع متقدم، این درخواست به صورت عمومی و در میان لشکر اعلان نشده است (طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۹/۵؛ اصفهانی، بی‌تا: ۱۱۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۲: ۱۹۷/۸).

نتیجه

۱. کتاب المنتخب یا الفخری نوشته فخرالدین طریحی، از علمای بزرگ قرن یازدهم، است که امروزه در لسان توده مردم از مشهورترین مقاتل امام حسین علیه السلام به شمار می‌رود. شاید بتوان گفت پس از روضه الشهداء یکی از مقاتل بسیار تأثیرگذاری است که غیرمستقیم در بُعد عاطفی عاشورا تألیف و عرضه شده است.

۲. گزارش المنتخب بدون سند و گاه فاقد پیشینه است. قریب به اتفاق نقل‌ها بدون منبع و با صیغه تمریض «روی» به کار رفته است. در حقیقت المنتخب کتاب تاریخ‌نگاری علمی زندگی یا قیام امام حسین علیه السلام نیست و بیشتر مطالبش بدون ذکر مأخذ، و احادیش مرسل است؛ از این‌رو سره با ناسره در آن به هم درآمخته است.

۳. المنتخب را بیش از آنکه مقتل بدانیم، باید کتابی در زمینه اخلاق عاشورایی بدانیم؛ زیرا توصیه مؤلف به مخاطبانش این است که حزن و غم برای مصیبت‌های عاشورا باید مصداق اولیه ورود به بحث عاشورا باشد؛ زیرا بن‌مایه مسائل عاشورا عاطفه و احساس است.

۴. نویسنده در نگارش این کتاب بر نقلیات روضه الشهداء کاشفی اعتماد کرده و بسیاری از گزارش‌های جعلی و نادرست را از کتاب یادشده نقل کرده است. طریحی اگرچه در زمان نگارش این اثر، از وعاظ و منبری‌های توانمند و خبره در فن خطابه و وعظ بوده، اما از بضاعت علمی چندانی برخوردار نبوده است. متن کتاب نشان‌دهنده آن است که وی ابتدا مطالب آن را در ایام محرم در محافل و مجالس عزا می‌خوانده و سپس آن را در قالب مجالس‌نگاری سامان می‌داده است.

۵. از جمله گزارش‌های فاقد اعتباری که طریحی خود را در آن سرآغاز و سرآمد نشان داده، گزارش‌های درخواست‌کردن آب از سوی امام حسین علیه السلام برای خود یا

خاناندانش از سپاه دشمن، عمر سعد و شمر یا توصیف تشنگی اهل بیت از زبان امام یا حضرت عباس (علیه السلام) است.

۶. با نگاهی به دیگر مطالب تحریفی می‌توان دریافت که بُعد عاطفه در تحریف‌های طریحی بیشترین توجه را به سوی خود جلب کرده است. از این رو یکی از دلایلی که نمی‌توان بر کتاب طریحی نام «مقتل» نهاد، همین است. اما شهرت این کتاب به این دلیل است که طریحی در برانگیختن مخاطب نقش بسزایی ایفا کرده و لذا مقبول جامعه شیعی افتاده و توده مردم و وعاظ مردمی آن را پسندیده‌اند؛ زیرا هم در آن گزارش‌های فضیلتی و منقبتی آمده، هم در انگیختن احساسات و هم از نظر ادبی و فصاحت خود را موفّق نشان داده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. این چهل مقتل علاوه بر متون روایی دسته اول، کتب مناقب و ... را در بر می‌گیرد (برای مطالعه بیشتر نک.: رحمان ستایش و رفعت، ۱۳۸۹: ۸۱).
۲. صیغه‌های تمریض صیغه‌های غیرجازم است، مانند: «قیل، روی عن، یروی و یذکر» و صیغه‌های جزم، عباراتی مانند: «قال رَوَى، جاء و عن» (نک.: جدیدی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۹۸/۱).
۳. مهدوی دامغانی ذیل ترجمه این خبر را می‌نویسد: «این مقتل که دینوری نوشته است در موارد متعدد با دیگر مقاتل اهل سنت و مقاتل شیعیان تفاوت دارد. برای اطلاع بیشتر باید به /ارشاد شیخ مفید درگذشته ۴۱۳ هجری مراجعه کرد» (نک.: دینوری، ۱۳۷۱: ۳۰۴).
۴. در روایت چنین آمده است: «قدح آبی خواست و چون آن را به دهان خود نزدیک ساخت»؛ این نشان می‌دهد از خیمه قدح آب به دست امام داده شد و سپس حصین بن نمیر تیری روانه کرد.
۵. بحار و عوالم از لباس اهل ذمه سخنی به میان نیاورده‌اند، بلکه از آن به «جامه مذکت» تعبیر کرده‌اند.

منابع

- قرآن کریم.
- آزاد کشمیری، محمدعلی (۱۳۸۷). *نجوم السماء فی تراجم العلماء*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی و شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- ابن اعثم کوفی، احمد بن علی (۱۴۱۱). *الفتوح*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الاضواء.
- ابن اثیر، عزالدین ابو الحسن (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر، دار بیروت.
- ابن جوزی، ابو الفرج عبد الرحمن (۱۴۱۲). *المنتظم*، تحقیق: محمد و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۴). *الطبقات الکبری*، تحقیق: محمد بن صامل السلمی، طائف: مکتبة الصدی.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). *تحف العقول عن آل الرسول* قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*، تحقیق: عبد الحسین امینی، نجف: دار المرتضویة.
- ابن کثیر دمشقی، ابو الفداء اسماعیل (۱۴۲۲). *البدایة و النهایة*، بیروت: دار المعرفة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، تحقیق: جمال الدین میردامادی، بیروت: دار الفکر، دار صادر.
- ابن نما حلی، جعفر بن محمد (۱۴۰۶). *مثیر الأحران*، تحقیق و چاپ: مدرسه الامام المهدي ﷺ.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۶۲). *الخصال* تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۶). *الامالی*، تهران: کتابچی.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۰۶). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم: شریف رضی.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۳). *من لایحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). *مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)*، قم: علامه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸). *اللهورف علی قتلی الطفوف*، ترجمه: احمد فهري زنجانى، تهران: جهان.
- ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار (۱۴۲۰). *تفسیر ابی حمزة الثمالی*، بیروت: دار المفید.
- ارباب قمی، میرزا محمد (۱۳۷۲). *اربعین حسینیة*، قم: اسوه.
- اصفهانى، ابو الفرج علی بن الحسین (بی تا). *مقاتل الطالبین*، تحقیق: سید احمد صفق، بیروت: دار المعرفة.
- افندی، عبد الله بن عیسی (بی تا). *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، قم: مطبعة الخيام.
- امین عاملی، سید حسن (۱۴۰۸). *مستدرکات اعیان الشیعة*، بیروت: دار التعارف.
- امین عاملی، سید محسن (۱۴۰۳). *اعیان الشیعة*، تحقیق: سید حسن امین، بیروت: دار التعارف.
- بحرانی اصفهانى، عبدالله (۱۴۱۳). *عوالم العلوم*، قم: مؤسسه الامام المهدي ﷺ.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۳). *مدینة معاجز الأئمة الاثني عشر*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۷). *أنساب الأشراف*، تحقیق: محمد باقر محمودی، بیروت: دار التعارف.

- بهایی عاملی، محمد بن حسن (بی تا). *مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین*، قم: مکتبه بصیرتی.
- بهبهانی، محمد باقر (۱۴۰۹). *الدمعة الساکبة*، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- جیدی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۷). *معجم مصطلحات الرجال والدرایة*، قم: دار الحدیث.
- جزائری، نعمت الله (۱۴۲۷). *ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار*، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- جعفریان، رسول؛ توحیدی نیا، روح الله (۱۳۹۶). «بازخوانی دیدگاه‌ها و مناقشات در باب روایت شیخ طریحی (م ۱۰۸۷ ق) از حدیث کساء»، در: *علوم حدیث*، س ۲۲، ش ۴ (۸۶)، ص ۳۱-۵۰.
- حسینی جلالی، سید محمدحسین (۱۴۳۱). *جهاد الامام السجاد زین العابدین علی بن الحسین (علیه السلام)*، قم: دار الحدیث و مجمع جهانی اهل بیت.
- حسینی موسوی، محمد بن ابی طالب (۱۴۱۸). *تسلية المَجالس و زینة المَجالس*، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة.
- حسینی، سید عبدالله (۱۳۸۶). *معرفی و نقد منابع عاشورا*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۲). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، قم: مرکز نشر الثقافة الاسلامیة.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵). *سیره نبوی*، [سیره فردی]، تهران: دریا.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸). *الأخبار الطوال*، تحقیق: عبد المنعم عامر، قم: رضی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۷۱). *الأخبار الطوال*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰). *الامامة والسیاسة*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الاضواء.
- رحمان ستایش، محمدکاظم؛ رفعت، محسن (۱۳۸۹). «روایات عاشورایی الفتوح ابن اعثم کوفی در میزان نقد و بررسی»، در: *حدیث پژوهی*، ش ۳، ص ۷۹-۱۱۶.
- رحمان ستایش، محمدکاظم؛ رفعت، محسن (۱۳۹۴). «روایات عاشورایی مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی در میزان نقد و بررسی»، در: *علوم حدیث*، ش ۷۶، ص ۱۴۳-۱۷۲.
- رحمان ستایش، محمدکاظم؛ رفعت، محسن (۱۳۹۶). «روایات عاشورایی أنساب الأشراف بلاذری در میزان نقد و بررسی»، در: *حدیث پژوهی*، ش ۱۷، ص ۳۹-۸۴.
- رحمان ستایش، محمدکاظم؛ رفعت، محسن؛ حجازی، مریم السادات (۱۳۹۶). «روایات عاشورایی کامل الزیارات در بوته نقد»، در: *شیعه پژوهی*، ش ۱۲، ص ۱۰۷-۱۴۰.
- رضی، محمد بن حسین (۱۴۰۷). *نهج البلاغة*، تحقیق: صبحی صالح، قم: مؤسسة دار الهجرة.
- رفعت، محسن (۱۳۹۴). *نقد و بررسی روایات عاشورایی مقاتل امام حسین (علیه السلام) از آغاز تا قرن چهاردهم*، استاد راهنما: محمدکاظم رحمان ستایش، رساله دکتری، قم: دانشگاه قم.
- رفعت، محسن (۱۳۹۶). «روایات عاشورایی مقتل شیخ صدوق در میزان نقد»، در: *شیعه پژوهی*، ش ۱۰، ص ۱۱۳-۱۴۲.
- رفعت، محسن (۱۳۹۷). «روایات‌های عاشورایی الأخبار الطوال دینوری در میزان نقد و بررسی»، در: *تاریخ اسلام*، ش ۷۶، ص ۷-۴۰.

رنجبر، محسن (۱۳۸۶). «سیری در مقتل‌نویسی و تاریخ‌نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر (۳)»، در: تاریخ در آینه پژوهش، س ۴، ش ۱۶، ص ۸۳-۱۲۲.

رنجبر، محسن (۱۳۹۲). جریان‌شناسی تاریخی قرائت‌ها و رویکردهای عاشورا از صفویه تا مشروطه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ری‌شهری، محمد (۱۳۹۰). شهادت‌نامه امام حسین (علیه السلام) بر پایه منابع معتبر، قم: دارالحدیث.

زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس، تحقیق: علی هلالی و سیری علی، بیروت: دار الفکر.
زمانی قمشه‌ای، علی (۱۳۸۳). «پژوهشی درباره تاریخ شمسی عاشورا». در: تاریخ در آینه پژوهش، ش ۲، ص ۶۵-۷۶.

سبحانی، جعفر (۱۴۱۸). موسوعة طبقات الفقهاء، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).

سیهر، میرزا محمد تقی (۱۳۸۳). ناسخ التواریخ (امام حسین (علیه السلام))، قم: ناصر.

شاوی، علی؛ طبری، نجم‌الدین (۱۳۸۶). مع الרכب الحسینی (علیه السلام)، قم: تحسین.

شریف کاشانی، حبیب‌الله (۱۳۹۰). تذکرة الشهداء، تهران: شمس الضحی.

شیروانی حائری (فاضل دربندی)، آقا بن عابد (۱۴۱۵). اکسیر العبادات فی أسرار الشهادات (أسرار الشهادة)، بحرین: شركة المصطفی.

صحتی سردودی، محمد (۱۳۸۵). «کتاب‌شناسی عاشورا»، در: کتاب نقد، ش ۴۱، ص ۲۱۳-۲۷۲.

صحتی سردودی، محمد (۱۳۸۶). تحریف‌شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین (علیه السلام)، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰). إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: اسلامیه.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۲). تاج الموالید، بیروت: دار القاری.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الطبری: تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.

طریحی، فخر الدین (۱۴۲۴). المنتخب فی جمع المراثی والخطب، تصحیح: نضال علی، بیروت: مؤسسة الأعلمی.

طریحی، فخر الدین (بی‌تا). تفسیر غریب القرآن، بی‌جا: چاپ محمد کاظم طریحی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). الأملی، تحقیق: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة.

طهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۳). الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت: دار الأضواء.

طهرانی، آقابزرگ (بی‌تا). طبقات أعلام الشیعة، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

عاملی جبعی، زین الدین بن علی (۱۴۰۸). الرعاية فی علم الدراية، تحقیق: عبدالحسین بقاله، قم: مکتبه آية الله المرعشی النجفی.

عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۵). أمل الآمل، نجف: مکتبه الأندلس.

- فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵). *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم: الشریف الرضی.
- قزوینی، رضی الدین (۱۴۰۵). *تظلم الزهراء من إهراق دماء آل العباء*، قم: الشریف الرضی.
- کافشی سبزواری، ملاحسین (بی تا). *روضه الشهداء*، تصحیح: ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- کوفی، فضیل بن زبیر (۱۴۰۵). «تسمیة من قتل مع الحسین علیه السلام تراثنا»، تحقیق: سید محمدرضا حسینی جلالی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار الجامعة لعلوم الأئمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مغربی، قاضی نعمان (۱۴۰۹). *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام*، تحقیق: محمدحسین حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳). *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم: کنگره شیخ مفید.
- ملکپور، جمشید (۱۳۶۳). *ادبیات نمایشی در ایران*، تهران: توس.
- موسوی مفرم، عبد الرزاق (۲۰۱۲). *مقتل الحسین علیه السلام*، قم: الشریف الرضی.
- نصیری، علی (۱۳۹۰). *روش شناسی نقد احادیث*، قم: وحی و خرد.
- نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۲). *مستدرکات علم رجال الحدیث*، بی جا: بی نا.
- نوری، حسین (۱۳۸۶). *لؤلؤ و مرجان*، قم: بنی الزهراء.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر.

References

The Holy Quran

- Abu Hamzeh Thomali, Thabet ibn Dinar. 2000. *Tafsir Abi Hamzeh al-Thomali*, Beirut: Al-Mofid House. [in Arabic]
- Afandi, Abdollah ibn Isa. n.d. *Riyaz al-Olama wa Hiyaz al-Fozala*, Qom: Al-Khiyam Publication. [in Arabic]
- Al-Balazori, Ahmad ibn Yahya. 1977. *Ansab al-Ashraf*, Researched by Mohammad Bagher Mahmudi, Beirut: Al-Taarof House. [in Arabic]
- Al-Esfahani, Abu al-Faraj Ali ibn al-Hosayn. n.d. *Maghatel al-Talebin (Murder Places of Fighters)*, Researched by Seyyed Ahmad Saghar, Beirut: Knowledge House. [in Arabic]
- Ameli Jobai, Zayn al-Din ibn Ali. 1988. *Al-Reayah fi Elm al-Derayah*, Researched by Abd al-Hoseyn Baghghal, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [in Arabic]
- Ameli, Mohammad ibn Hasan. 2006. *Amal al-Amel*, Najaf: Andalusian Publication. [in Arabic]
- Amin Ameli, Seyyed Hasan. 1988. *Mostadraket Ayan al-Shiah*, Beirut: Al-Taarof House. [in Arabic]
- Amin Ameli, Seyyed Mohsen. 1983. *Ayan al-Shiah (The Shiite Luminaries)*, Researched by Seyyed Hasan Amin, Beirut: Al-Taarof House. [in Arabic]
- Arbab Qomi, Mirza Mohammad. 1993. *Arbain Hoseyniyeh*, Qom: Osweh. [in Farsi]
- Azad Keshmiri, Mohammad Ali. 2008. *Nojum al-Sama fi Tarajem al-Olama (Stars of the Sky in the Biography of Scholars)*, Tehran: International Publishing and Printing Company of the Islamic Propaganda Organization. [in Arabic]
- Bahayi Ameli, Mohammad ibn Hasan. n.d. *Mashregh al-Shamsayn wa Eksir al-Saadatayn*, Qom: Basirati Institute. [in Arabic]
- Bahrani Esfahani, Abdollah. 1993. *Awalem al-Olum (The World of Knowledge)*, Qom: Al-Emam al-Mahdi Institute. [in Arabic]
- Bahrani, Seyyed Hashem ibn Soleyman. 1993. *Madinah Maajez al-Aemmah al-Ethna Ashar*, Qom: Islamic Teachings Foundation. [in Arabic]
- Behbahani, Mohammad Bagher. 1989. *Al-Damah al-Sakebah (Shedding Tear)*, Beirut: Al-Alami Institute. [in Arabic]
- Delshad Tehrani, Mostafa. 2006. *Sireh Nabawi [Sireh Fardi] (Prophetic Practice [Individual Practice])*, Tehran: Darya. [in Farsi]

- Dinewari, Abdollah ibn Moslem. 1990. *Al-Emamah wa al-Siyasah (Imamate and Politics)*, Researched by Ali Shiri, Beirut: Al-Azwa House. [in Arabic]
- Dinewari, Abu Hanifeh Ahmad ibn Dawud. 1949. *Al-Akhbar al-Tewal*, Researched by Abd al-Monem Amer, Qom: Razi. [in Arabic]
- Dinewari, Abu Hanifeh Ahmad ibn Dawud. 1992. *Al-Akhbar al-Tewal*, Translated by Mahmud Mahdawi Damghani, Tehran: Ney. [in Arabic]
- Fattal Neyshaburi, Mohammad ibn Ahmad. 1996. *Rozah al-Waezin wa Basirah al-Moteazzin*, Qom: Al-Sharif al-Razi. [in Arabic]
- Ghazwini, Razi al-Din. 1985. *Tazallom al-Zahra men Ehragh Dema Al al-Aba (Oppression of al-Zahra for Spilling the Blood of Her Family)*, Qom: Al-Sharif al-Razi. [in Arabic]
- Hoseyni Jalali, Seyyed Mohammad Hoseyn. 2010. *Jehad al-Emam al-Sajjad Zayn al-Abedin ali ibn al-Hoseyn (The Jihad of Imam Al-Sajjad Zain Al-Abidin Ali bin Al-Hussein (AS))*, Qom: The House of Hadith and the World Assembly of Ahl al-Bayt. [in Arabic]
- Hoseyni Musawi, Mohammad ibn Abi Taleb. 1998. *Tasliyah al-Mojales wa Zinah al-Majales (The Consolation of the Companion and the Adornment of the Parties)*, Qom: Islamic Teachings Foundation. [in Arabic]
- Hoseyni, Seyyed Abdollah. 2007. *Moarrefi wa Naghd Manabe Ashura (Introducing and Criticizing the Sources of Ashura)*, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture. [in Farsi]
- Ibn Atham Kufi, Ahmad ibn Mohammad. 1991. *Al-Fotuh*, Researched by Ali Shiri, Beirut: Lights House. [in Arabic]
- Ibn Athir, Ezz al-Din Abu al-Hasan. 1966. *Al-Kamel fi al-Tarikh (The Completion of History)*, Beirut: Sader House. [in Arabic]
- Ibn Babewayh Qomi (Sadugh), Mohammad ibn Ali. 1983. *Al-Khesal (Traits)*, Researched by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Teachers Association. [in Arabic]
- Ibn Babewayh Qomi (Sadugh), Mohammad ibn Ali. 1986. *Thawab al-Amal wa Eghab al-Amal (Reward for Deeds and Punishment for Deeds)*, Qom: Sharif Razi. [in Arabic]
- Ibn Babewayh Qomi (Sadugh), Mohammad ibn Ali. 1993. *Man la Yahzoroh al-Faghih (The One Who Doesn't Have Access to a Jurist)*, Researched by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Ibn Babewayh Qomi (Sadugh), Mohammad ibn Ali. 1997. *Al-Amali*, Tehran: Ketabchi. [in Arabic]

- Ibn Ghulewayh, Jafar ibn Mohammad. 1937. *Kamel al-Ziyarat*, Edited by Abd al-Hosayn Amini, Najaf: Al-Mortazawiyeh House. [in Arabic]
- Ibn Jozi, Abu al-Faraj Abd al-Rahman. 1992. *Al-Montazam*, Researched by Mohammad and Mostafa Abd al-Ghader Ata, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Ibn Kathir Dameshghi, Abu al-Feda Esmail. 2002. *Al-Bedayah wa al-Nehayah (The Beginning and the End)*, Beirut: Knowledge House. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokarram. 1994. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Researched by Jamal al-Din Mirdamadi, Beirut: Sader Institute. [in Arabic]
- Ibn Nama Helli, Jafar ibn Mohammad. 1986. *Mothir al-Ahzan*, Researched and Printed by Al-Imam al-Mahdi School. [in Arabic]
- Ibn Sad, Mohammad. 1994. *Al-Tabaghat al-Kobra (Upper Classes)*, Researched by Mohammad ibn Samel al-Solami, Taif: Al-Sada Institute. [in Arabic]
- Ibn Shahr Ashub, Mohammad ibn Ali. 2000. *Managheb Al Abi Taleb (Virtues of Abi Taleb's Family)*, Qom: Allameh, vol. 3. [in Arabic]
- Ibn Shobeh Harrani, Hasan ibn Ali. 1984. *Tohaf al-Oghul an Al al-Rasul*, Qom: Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]
- Ibn Tawus, Ali ibn Musa. 1969. *Al-Lohuf ala Ghatla al-Tofuf*, Translated by Ahmad Fahri Zanjani, Tehran: Jahan. [in Arabic]
- Jadidinejad, Mohammad Reza. 2008. *Mojam Mostalahat al-Rejal wa al-Derayah*, Qom: Al-Hadith House. [in Arabic]
- Jafariyan, Rasul; Tohidiniya, Ruhollah. 2017. "Bazkhani didgah-ha wa Monagheshat dar Bab Rewayat Sheykh Toreyhi (Re-reading the Views and Disputes about the Narration of Sheikh Toreyhi (d. 1087 AH) from the Hadith of Kasa)", in: *Science of Hadith*, yr. 22, no. 4 (86), pp. 31-50. [in Farsi]
- Jazaeri, Nematollah. 2006. *Riyaz al-Abrar fi Managheb al-Aemmah al-Athar (Gardens of the Righteous in the Virtues of the Immaculate Imams)*, Beirut: Arabic History Foundation. [in Arabic]
- Kashefi Sabzewari, Molla Hoseyn. n.d. *Rozah al-Shohada*, Edited by Abu al-Hasan Sharani, Tehran: Eslamiyeh. [in Arabic]
- Khoyi, Seyyed Abu al-Ghasem. 1993. *Mojam Rejal al-Hadith wa Tafsil Tabaghat al-Rowat*, Qom: Islamic Culture Publishing Center. [in Arabic]
- Koleyni, Mohammad ibn Yaghub. 2009. *Al-Kafi*, Researched by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Islamic books House. [in Arabic]
- Kufi, Fozayl ibn Zobeyr. 1985. "Tasmiyah Man Ghatal ma al-Hosayn (AS) (Naming

- the One Who was Killed with al-Hosayn (AS))", *Our Heritage*, Researched by Seyyed Mohammad Reza Hoseyni Jalali. [in Arabic]
- Maghrebi, Ghazi Noman. 1989. *Sharh al-Akhbar fi Fazaal al-Aemmah al-Athar (AS) (Explanation of the Narrations on the Virtues of the Pure Imams (AS))*, Researched by Mohammad Hoseyn Hoseyni Jalali, Qom: Teachers Association. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1983. *Behar al-Anwar al-Jameah li Durar Akhbar al-Aemmah al-Athar (Oceans of Light, the Collection for Pearls of Narrations of the Infallible Imams)*, Beirut: Arabic Heritage Revival House. [in Arabic]
- Malakpur, Jamshid. 1984. *Adabiyat Namayeshi dar Iran (Theatrical Literature in Iran)*, Tehran: Tus. [in Farsi]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad ibn Noman. 1993. *Al-Ershad fi Marefah Hojajollah ala al-Ebad (Guidance to the Cognition of the Representatives of God to the People)*, Researched by Al al-Bayt (AS) Institute, Qom: Sheikh Mufid Congress. [in Arabic]
- Musawi Mogharram, Abd al-Razzagh. 2012. *Maghtal al-Hosayn (AS) (Martyrdom Story of Imam Hosayn)*, Qom: Al-Sharif Al-Razi. [in Arabic]
- Namazhi Shahrudi, Ali. 1992. *Mostadrakat Elm Rejal al-Hadith*, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Nasiri, Ali. 2011. *Rawesh-shenasi Naghd Ahadith (Methodology of Hadith Criticism)*, Qom: Revelation and Wisdom. [in Farsi]
- Nuri, Hoseyn. *Lo 'lo' wa Marjan*, Qom: Bani al-Zahra. [in Arabic]
- Rafat, Mohsen. 2015. *Naghd wa Barresi Rewayat Ashurayi Maghatel Emam Hoseyn (AS) az Aghaz ta Gharn Chehardahom (Ashura Narrations of the Books on the Martyrdom of Imam Hoseyn from the Beginning to the Fourteenth Century: Review and Critique)*, Supervisor: Mohammad Kazem Rahman Setayesh, Phd Thesis, Qom: Qom University. [in Farsi]
- Rafat, Mohsen. 2017. " Rewayat Ashurayi Maghtal Sheykh Sadugh dar Mizan Naghd (Ashoura Narrations of Sheikh Sadugh's Maghtal: Review and Critique)", *Shiite Studies*, no. 10, pp. 113-142. [in Farsi]
- Rafat, Mohsen. 2018. " Rewayat Ashurayi al-Akhbar al-Tewal Dinewari dar Mizan Naghd wa Barresi (Ashoura Narrations of al-Akhbar al-Tewal by Dinewari: Review and Critique)", in: *History of Islam*, no. 76, pp. 7-40. [in Farsi]
- Rahman Setayesh, Mohammad Kazem; Rafat, Mohsen. 2010. "Rewayat Ashurayi al-Fotuh ibn Atham Kufi dar Mizan Naghd wa Barresi (Ashoura Narrations of al-Fotuh by ibn Atham Kufi: Review and Critique)", in *Hadith Studies*, no. 3, pp. 79-116. [in Farsi]

- Rahman Setayesh, Mohammad Kazem; Rafat, Mohsen. 2015. "Rewayat Ashurayi Maghatel al-Talebin Abu al-Faraj Esfehani dar Mizan Naghd wa Barresi (Ashoura Narrations of Maghatel al-Talebin by Abu al-Faraj Esfehani: Review and Critique)", in: *Science of Hadith*, no. 76, pp. 143-172. [in Farsi]
- Rahman Setayesh, Mohammad Kazem; Rafat, Mohsen. 2017. "Rewayat Ashurayi Ansab al-Ashraf Balazori dar Mizan Naghd wa Barresi (Ashoura Narrations of Ansab al-Ashraf by Balazori: Review and Critique)", in: *Hadith Studies*, no. 17, pp. 39-84. [in Farsi]
- Rahman Setayesh, Mohammad Kazem; Rafat, Mohsen; Hejazi, Maryam al-Sadat. 2017. " Rewayat Ashurayi Kamel al-Ziyarat dar Buteh Naghd (Ashoura Narrations of Kamel al-Ziyarat: Review and Critique)", in: *Shiite Studies*, no. 12, pp. 107-140. [in Farsi]
- Ranjbar, Mohsen. 2007. "Seyri dar Maghtalnewisi wa Tarikhnegari Ashura az Aghaz ta Asr Hazer 3 (A look at Historiography of Ashura from the Beginning to the Present 3)", in: *History in the Mirror of Research*, yr. 4, no. 16, pp. 83-122. [in Farsi]
- Ranjbar, Mohsen. 2013. *Jaryanshenasi Tarikhi Gheraat-ha wa Ruykard-hay Ashura az Safawiyeh ta Mashruteh (Historiography of Accounts and Approaches of Ashura from Safavid to Constitutional Revolution)*, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [in Farsi]
- Razi, Mohammad ibn Hoseyn. 1987. *Nahj al-Balaghah*, Researched by Sobhi Saleh, Qom: Dar al-Hejrah Institute. [in Arabic]
- Reyshahri, Mohammad. 2011. *Shahadatnameh Emam Hoseyn (AS) bar Payeh Manabe Motabar (Martyrdom of Imam Hoseyn (AS) based on Reliable Sources)*, Qom: Al-Hadith House. [in Farsi]
- Sehhati Sardorudi, Mohammad. 2006. "Ketabshenasi Ashura (Bibliography of Ashura)", in: *Book of Criticism*, no. 41, pp. 213-272. [in Farsi]
- Sehhati Sardorudi, Mohammad. 2007. *Tahrifshenasi Ashura wa Tarikh Emam Hoseyn (AS) (Distortion Study of Ashura and History of Imam Hoseyn (AS))*, Tehran: International Publishing Company. [in Farsi]
- Sepehr, Mirza Mohammad Taghi. 2004. *Nasekh al-Tawarikh (Emam Hoseyn (AS))*, Qom: Naser. [in Arabic]
- Sharif Kashani, Habibollah. 2011. *Tazkerah al-Shohada*, Tehran: Shams al-Zoha. [in Arabic]
- Shawi, Ali; Tabasi, Najm al-Din. 2007. *Ma al-Rakb al-Hoseyni(AS)*, Qom: Tahsin. [in Arabic]

- Shirwani Haeri (Fazel Darbandi), Agha ibn Abed. 1995. *Eksir al-Ebadat fi Asrar al-Shahadat (Asrar al-Shahadah)*, Bahrain: Al-Mostafa Institute. [in Arabic]
- Sobhani, Jafar. 1998. *Mosuah Tabaghat al-Foghaha*, Qom: Emam Sadegh (AS) Institute.
- Tabari, Abu Jafar Mohammad ibn Jarir. 1968. *Tarikh al-Tabari: Tarikh al-Omam wa al-Moluk (The History of al-Tabari; History of Nations and Kings)*, Beirut: Heritage House. [in Arabic]
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 2002. *Taj al-Mawalid*, Beirut: Al-Ghari House. [in Arabic]
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 2011. *Elam al-Wara be Alam al-Hoda*, Qom: Eslamiyah. [in Arabic]
- Tehrani, Aghabozorg. 1983. *Al-Zariah ela Tasanif al-Shiah*, Beirut: Al-Azwa House. [in Arabic]
- Tehrani, Aghabozorg. n.d. *Tabaghat Alam al-Shiah (Classes of Shiite Dignitaries)*, Beirut: Arabic Heritage Revival House. [in Arabic]
- Toreyhi, Fakhr al-Din. *Al-Montakhab fi Jam al-Marathi wa al-Khotab (Excerpts of Elegies and Sermons)*, Edited by Nazzal Ali, Beirut: Al-Alami Institute. [in Arabic]
- Toreyhi, Fakhr al-Din. n.d. *Tafsir Gharib al-Quran (Interpretation of Strange Quranic Terms)*, n.p: Print of Mohammad Kazem Toreyhi. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1987. *Tahzib al-Ahkam (Refinement of Rulings)*, Researched by Hasan Musawi Khorsan, Tehran: Islamic Books House. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1994. *Al-Amali*, Researched by Al-Bethah Institute, Qom: Culture House. [in Arabic]
- Yaghubi, Ahmad ibn Abi Yaghub. n.d. *Tarikh al-Yaghubi*, Beirut: Sader House. [in Arabic]
- Zamani Ghomsheyi, Ali. 2004. "Pajuhesh darbarez Tarikh Shamsi Ashura (Research on the Solar History of Ashura)", in: *History in the Mirror of Research*, yr. 2, pp. 65-76. [in Farsi]
- Zobeydi, Mohammad Morteza. 1994. *Taj al-Arus*, Researched by Ali Helali and Siri Ali, Beirut: Thought House. [in Arabic]